

# اسرار الامار

نصوصی

حرف  
الف

جسد اول

تالیف

فاضل مازندرانی

## مقدمه

فاضل مازندرانی علیه رضوان الله علاوه بر مجموعه نفیس " امر و خلق " و نه چند تاریخ " ظهور - الحق " دارای دو تألیف مهم و گرانبهای دیگر نیز میباشد که هر دو به " اسرار الآثار " موسوم است . کتاب اول که خود مؤلف آن را بدینگونه " عمومی " موصوف ساخته و بد عنوان " اسرار الآثار عمومی " یا " الاسرار الآثار العمومیه " از آن یاد کرده است در شرح اصطلاحات دینی فلسفی عرفانی و همچنین توضیح و بیان اعلام ( از امکانه ، اشخاص و کتب ) مندرج در کتب مقدسه و تاریخ میباشد .

کتاب دوم که آن را برای تمایز از کتاب نخستین به " اسرار الآثار خصوصی " موسوم ساخته شامل شرح و توضیح اصطلاحات و اعلام مندرج در آثار و الواج

مؤسسه عالی مطبوعات امری

۱۲۴ - بیع

بدیعه، دوره، بهائی است که در آن علاوه بر بیان  
 معنی لغوی و اصطلاحی بسیاری از کلمات استعمال  
 در معارف بهائی صدها لوح از الواح نازله معرفی  
 شده و محل ارسال و مخاطب هر يك از آنها مشخص  
 گردیده است و نیز موارد متعددی از آیات و السواح  
 که ظاهراً بر خلاف قواعد قوم تصور می شده بنحوسحقانسه  
 و با استناد بکلمات بزرگان سلف و مأخذ معتبر ادبی  
 و لغوی حل و فصل شده و همچنین نکات دقیقی از  
 تاریخ امر بهائی و حیات مؤامنین اولین در آن مذکور  
 آمده است .

جای بسی سپاس است که نسخه اصلی هر دو کتاب  
 مذکور به خط مؤلف موجود است و نظر به اینکه مطالب  
 و موضوعات " اسرار الآثار خصوصی " بنحوی که  
 تحقیق مؤلف بزرگوار آن قرار گرفته تازگی دارد و نظری  
 برای آن در بین مؤلفات سابقه نیست و از طرفی  
 اطلاع بر آنها از لحاظ جامعه بهائی مهتر و لازم تر  
 مینماید انتشار آن مقدم بر کتاب دیگر قرار گرفت .  
 کتاب حاضر " قسمت الف " از " اسرار الآثار خصوصی " است  
 که از روی خط مؤلف نوشته شده و قبل از تکثیر

چند بار با دقت مقابله شده است و بقیه آن تا حرف  
 " با " بهمن ترتیب و بتدریج منتشر خواهد شد و  
 امیدوار است به هدایت محفل مقدس روحانی ملی  
 بهائیان ایران و به همت تشکیلاتی که مباشر تکثیر  
 کتب امری است بتدریج کلیه تألیفات آن دانشمند  
 جلیل القدر که محصول يك عمر پژوهش و تحقیق است  
 منتشر شود تا هم مورد استفاده طالبین قرار گیرد و  
 هم موجب شادی روح او در ملکوت شود چه در ایام  
 حیات جسمانی از این همه تألیفات با ارزش جز يك  
 جلد از مجلدات تاریخ " ظهور الحق " منتشر نشد .

تاریخ تألیف کتاب " اسرار الآثار خصوصی یا امری " دقیقاً معلوم نیست ولی چون ذکر سایر کتب تألیفی  
 فاضل از " ظهور الحق " و " امر و خلق " و " اسرار  
 الآثار عمومی " و " رهبران و رهروان " ( که کتابی است  
 در تاریخ ادیان و مع الاسف هنوز نسخه آن بدست  
 نیامده ) در مقدمه و متن این کتاب مکرراً آمده است  
 میتوان گفت تألیف آن مؤخر بر کتب مذکور بوده و  
 لا اقل اتمام آن در اواخر حیات مؤلف صورت گرفته  
 است و قدر مسلم آن است که مطالب کتاب در طول

مدت نسبتاً زیادی بتدریج جمع‌آوری شده و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ شمسی یعنی سالهای آخر زندگانی مؤلف که چند نفری در محضرش تلمذ مینمودند کتاب به اتمام رسیده بوده و ضمن تدریس قسمت‌هایی از آن بوسیلهٔ فاضل برای علاقمندان خوانده میشده است . چند نکته‌ای که در این مقدمه ذکر آنها لازم است آنکه :

اولا - با تمام دقتی که در کتابت و ماشین نویسی کتاب مخصرها در مورد مطالب منقوله از کتب والواح مبارکه بعمل آمد معذک بعضی کلمات از بعضی الواح که دسترس به نسخه مورد اعتماد از آنها بعمل نیامد با آنکه گمان میرفت صحیح نقل نشده باشد باز بهمان صورت اصلی خط مؤلف ابقا شد و یا اگر لا یقرء بود جای آن خالی گذاشته شد و مسلماً سعی خواهد شد در تکثیر دفعات بعد با کمک مطالعه کنندگان علاقمندی که نسخه صحیح یا اصلی الواح مذکوره را در اختیار دارند این چند مورد نیز مقابله و تصحیح شود .

ثانیا - بعضی اطلاعات احصائی و جغرافیائی

از قبیل تعداد سکنه و تعداد بهائیان بعضی شهرها که ذیل پاره‌ای لغات ذکر شده مرهبط به سنوات قبل و مقارن با تاریخ تألیف کتاب بوده و خوانندگان باین مطلب توجه خواهند فرمود .

لجنه ملی نشر آثار امری

## مقدمه مؤلف

با توجه و تمسك به حق و حقیقت و صدق نیت  
و طویت نظر به اینکه آثار اصلیه امر بیان و بهائوسی از  
منتشر مطبوع و غیر مطبوع و موجود النسخه و غیر آن به  
غایت تكثر و تشقت است و غالباً مشتمل بر اسرار مکتوم  
و مقاصد نا مفهوم عموم و مصطلحات و عرفانها و فلسفه ها  
گوناگون منشعب از سرچشمه های متنوع میباشد و همیشه  
کس را مطالعه تامّ و احاطه به مرام میسر نمیگردد و به  
فهم و تشخیص اسماء و اشخاص و اماکن مذکوره و تحقیق  
کیفیت و وجه صدور و تاریخ آن آثار و مسائل مندرجه  
آن راهی نه و بدین روچه از دوران پویای نا واجد  
و چه از آشنایان نا محقق غیر وارد با وجود تکرر نظر  
و توالی قراءات از مستورات سطور بی بهره ماندند  
لذا پس از استقراء سالیان دراز و کاوش بسته و بساز

به تألیف این دفتر که به منزله مفتاح آنهاست پرداخته لغات عربیه و فارسیه و غیرهما که تماس مستقیم صریح به موضوعات بدیعه و ذکر در آثار دارد مرتب و مفصل و مشروح و بنام " اسرار الآثار " موسوم ساخت و به ترتیب الغبای عربی و فارسی مدون و منظم کرد تا هر لغت و مسأله را بآن ترتیب جویا شده بدست آرند و به مراد و مرام پی برند و اگر در موضوعی به تجسس و بسط بیشتری نیاز گردد همان لغت را در مجلدات کتاب " الاسرار الآثار العمومیه " که بسیار مفصل است جسته تحت دقت نظر و مطالعه عمیق قرار دهند و امیدوارم کمک بسزائی به جویندگان راه اطلاع و معرفت و دانش باشد و خوب است جویندگان قبلا به این مواد ذیل مراجعه دقت و عمل نمایند تا برای استخراج لغات و موضوعات مطلوبه کلید سرعت و نجاح گردد .

اولاً - هر لغتی را به ترتیب همان حروف ملفوظه چه مجرد و یا مزید مصدر و یا مشتق فعل و یا غیر آن باشد از مواضعش جستجو کنند و به جستجوی از ریشه و اصلش نیفتند فی المثل محمد را در حرف م ح و اتصال را در حرف ا ت جویند .

ثانیاً - در تحت هر کلمه ای جنس آن از فارسی و عربی و غیرهما و صیفه لغویه آن هم محض مزید استبصار درج میگردد .

ثالثاً - در نقل اسناد و مدارك لغات اگر کتب و رسائل است به ذکر همان نام کتاب و رساله پی ذکر نام آورنده آنها چون معلوم و یا در مجلس مذکورند اکتفا میشود فی المثل نوشته میشود در قرآن یا انجیل یا بیان یا اقدس یا تفسیر سوره یوسف و کلمات مکتوبه و غیرها و الا آثار دوره بیان غالباً بنام توفیق و آثار دوره بهائی بنام لوح و آثار عصر عبدالبهاء به عنوان خطاب ذکر میشود و از ذکر اسامی صاحبان آنها برای عدم لزوم و مراعات اختصار صرف نظر میگردد .

رابعاً - از القاب تجلیلیه معموله آن بزرگواران محض استعلاشان از امثال این امیر و نیز مراعات اختصار صرف نظر میشود فی المثل به اختصار موسی و عیسی و پیمبر و نقطه و اعلی و غیر ذلک آورده میشود و از درج القاب و جعل عربیه متداوله صرف نظر میگردد .

خامساً - بسا از مدارك از قبیل توقیعات و السواح خطی نادارالوجود را چون نام و مشخص مخصص نبود

به همان ذکر اکتفا رفت .

سادسا — محض اجتناب از تکرار فقط در مواقع لزوم اشاره به شرح و بسط مذکور در کتب دیگر مانسند مجلدات " ظهور الحق " و مجلدات " رهروان و رهبران بزرگ " و مجلدات " امر و خلق " و مجلدات " الاسرار الآثار العمومیه " میشود و ما اعتسادی و اجتهادی الآ بالحق و الحقیقه .

ف . ل . ی

## همزه

همزه مفتوحه استفهامیه که در عربی اصل در استفهام و پرسش حقیق تصویری و تصدیقی و مستعمل در تقریر و تهکم و تسویه و غیرها نیز هست در آثار عربیه این امر در مواقع استفهام و فروع آن بکثرت استعمال گردید چنانچه در آیات قهرمات از کتاب اقدس خطاب عتاب به عثمانیان و اسلامبول در دوجا مذکور میباشد و نخست خطاب به آنان به عبارت «یا معشر الروم» نمودند چه ایشان با مشارکت و مخالفت نژاد یونانیان بر قراز گردیدند و اسلامبول پایتخت امپراطوری شرقی یونان بود و به دست سلطان محمد فاتح عثمانی تصرف گردید و اشاره به آن است که عثمانیان در نا مسلمانس و انحطاط جایگزین آنانند و مراد از نسمع بینکم صوت البوم این است که مادر سجن عکا باسمع ملکوتی صدای بوم مشعر به ویرانی نفوز آنجا را میشنویم و انداز بقرب

زوال سلطان عبدالعزیز و عزت آنان است و مراد<sup>کم</sup> "أخذ سکر الهوی ام انتم من الفافلین" این است که در فقه آذان و اعیه و عدم استماع آنان شکی نیست و علتش یکی از این دو بنوع مانعة الخلو می باشد یا مستی هوای نفس و یا غفلت سبب بسته شدن گوش گردید و این استفهام مجازی در مورد تفریر مخاطبین بعلت است و در استعمال کنه أخذ به معنی گرفتن به قبضه قدرت بنوعی که در مأخوذ اراده و توانائی نماند و اشاره به آیه قرآنیہ "كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذْنَا هُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ" دارد و در اختصار و توازن مابین دو جمله و دو سجع روم و یوم و در استعاره ای که جهت اشعار به ویرانی و استکراه منظور است لطائفی لفظیه و معنویه و مقامی بلند در بلاغت می باشد و خطاب "يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين قد استقر عليك كرسى الظلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن نوح بهم الملائه الاعلى و الذين يطوفون حول كرسى رفيع" خطاب تحقیر سخره آمیز بغایت بلیغی است که چنانچه قبیسور و رسوم مندرسه را تنزیل منزله مخاطب کرده خطابات اعتبار شعار میکنند اسلامبول مورد خطاب قهر و وهن و استهزاء قرار گرفته در کوچکی و حقارت و فنا پذیری

نقطه خوانده شده که برکنار دود ریاست و به معرض د و هیجان قرار دارد و به اندک طوفانی کان لم یکن شیئاً مذکوراً میگرد و با این همه شگفتی است که مرکز اهریمن ستم و جور شد و تخت حکمرانی سلطان عبدالعزیز و اولیاء کشوری و دینی در آنجاست و آتش کین از وکلاء دولت و علماء ملت بنوعی بر افروخت که سگان ملاء اعلى و گروه کرّوبین طائف حول کرسى الهی نوحه میکنند و از این آیه و آیه بعدش "نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل و الظالم يفتخر على التور و أنك فى غرور مبين" اوضاع و احوال آنجا و کیفیت نادانی و نابخردی و ستمگری و معذلت استغراقشان در افتخار و غرور به نهایت کمال و غایت بلاغت بیان و واضح گردید و بالاخره آیه قهریه اندازیه که چهارمین آیه است "اغرتك زينتك الظاهره سوف تغنى و رب البریه و تنوح البنات و الارامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك المليم الخبير" باهمزه استفهام شامل سه معنی دقیق یعنی توبیخ و استهزاء و تعجب و با قید ظاهره بزینت بیان کردند که تمام کبر و غرور ایشان به آرایشهای ظاهر و نمایشهای بی اساس تسوأم بود با ذکر سوف را آن بر مستقبل آجل و تأکید بقسم



و جمله "كذلك يَبْدَأُكَ العَلِيمُ الخَبِيرُ" انذار از یوم نمودند که آن وسائل و امور ظاهریه با حدوث زلازل و حوادث چنان از میان برود که بیچارگی و زیونی تمام اجناس مختلفه و درجات ضعیفه را احاطه نماید. و از مبین خطابی بعد از انقلاب عثمانی و از میان رفتن سلطان عبدالحمید است. قوله :

" اما مسأله نقطه واقعه بین آن است که واقع شد سریر ظلم درهم شکست ولی هنوز استقرار نیافت— است دعا کنید که انتظام و استقرار یابد ."

و دیگر از موارد همزه استفهامیه در معانی مذکوره نیز آیه کتاب اقدس خطاب به علماء دینیه است :

" اما تسمعون صریر قلبی الاعلی و اما ترون هذه الشمس المشرقه من الافق الایهی ."

و همزه مفتوحه در عربیه نیز از حروف مشهورند است ولی در آثار بدیمه از حروف ندا غالباً همان حرف اعم و اشهر یعنی یاء استعمال گردید .

## الف

### آب

از مشتقات و ترکیبات فرعیه آب آبریز به معنی ظرفی که از آن آب بردست ریزند و ابریق بکسر همزه که در صراحی و شراب ریز معروف دارای دسته و گردنه استعمال میشود معرب آن میباشد . در کلمات مکتوبه است :

" به ابریقی از امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند . در نگویش ضعفاء ایمانی میباشد که بنوش و آلایش هوی افتاده از آسایش حقیقی محروم گشتند .

دیگر آب حیاة معروف ضمن قصه ذوالقرنین و خضر مذکور در قرآن که عرفا به فیض مطلق و هستی فائز از حق و روح القدس و محبت الهیه و معرفت حقیقیته و امثالها تبیین کردند . و در لوح به مانکچی صاحب است :

" بنام خداوند یکتا ستایش بیننده پاینده ای را سزاست که به شبندی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود . . . و این شبند که نخستین گفتار

کردگار است گاهی به آب زندگانی نامیده میشود چه  
 که مردگان بیابان نادانی را به آب دانای زنده نماید<sup>۱</sup>  
 شهر نفت دار ایران اکنون با  
 دهات حومه اش شامل یکصد  
 و چهل هزار سکنه میباشد که  
 شصت هزار از آنان کارگر و مستخدم در شرکت نفت اند  
 و جمعیت بهائیان که برای استخدام در امور نفت از محال  
 مختلفه گرد آمدند در این تاریخ در حدود یکصد و  
 پنجاه نفر میباشند.

## آبادان

قصبه معروفه ایران در بُعد سی  
 فرسخ از اصفهان و چهل  
 فرسخ از شیراز در دوره اداری

## آبادیه

دینی مرکزی از بهائیان شد و شرح اوضاع و اشخاص  
 نامیش میرزا عطاء الله خان سراج الحکماء و میرزا محمد  
 حسین یاقی و داعی معروف و حاجی علیخان و میرزا  
 حسینخان و آقا علی اویس و میرزا قابل و استاد علمی  
 اکبر و اسحق خان و نصرالله خان و کریم خان و آقا رضا  
 قلی و آقا حیدر و آقا کریم و محمدخان بیگ و خانواده  
 روشن در نفس قصبه و در قراء تابعه از همّت آباد و در

غوک و کوشک و وزیر آباد و چنار در تاریخ ظهور الحقیق  
 ثبت گردید و در آثار بسیار مذکورند. در لوحی است :  
 بِسْمِ الشَّاعِدِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ اِنْ قَلِمَ الْاِرَادَةَ  
 اراد ان يذكر احبائه في آياده . . . يا آياده انا وجدنا  
 منك عرى الاستقامة . . . يا اشرف عليك بهائى و رحمتى  
 . . . الخ

که مخاطب میرزا اشرف " شهید " است و در ضمن لغت  
 تن و ف مذکور میباشد و محل متبرک بنام رؤس الشهدا  
 یعنی سرهای نواغین عصر اول محسول از شیراز برای  
 طهران و متغون در آنجا معروف است .

در تفسیر سوره بقره قرآن در بسمان  
 آیه قرآنیه " و قلنا يا آدم اسكن انت  
 و زوجك الجنة الاولى مع اولى هى المشية

## آدم

و هى ذكر الاول الظاهرة الاولى و زوجها الارادة وهى  
 الغريمة على الذكر الاول و الجنة هى الجنة الواحديّة . . .  
 ولقد قال الحسن ابوالحجة ع فى تفسيره لهذه الاية  
 الشجرة شجرة العلم علم محمد و آل محمد عليهم الذى  
 آثرهم الله وبه و شأن خلقه فانها لمحمد و آل محمد خاصة  
 ولا يتناولها بامرالله الا هم ولقد لوح الصادق مما تناول

بامرالله ان لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن  
 الا انه هو هو و نحن نحن . . . و هي شجرة تميزت من  
 بين اشجار الجنة ان ساير اشجار الجنة كان كل منها  
 يحمل نوعا من الاثمار و المأكول و كانت هذه الشجرة  
 تحمل البر و العنب و العناب و ساير انواع الثمار و الفواكه  
 و الاطعمة فلذا اختلف الحاكون لذكر الشجرة فقال  
 بعضهم هي برّة و قال آخرون هي عنبه و قال آخرون  
 هي تينة و قال الآخرون هي عنبه قال الله تعالى و لا  
 تقربا هذه الشجرة تلتصان بذلك درجة محمد و آل محمد  
 بان الله خصهم بهذه الدرجة دون غيرهم و هي الشجرة  
 التي من يتناول منها باذن الله الهم علم الاولي و  
 الآخري . . . جعل الله مظاهر ملكه في الاشياء للعلم  
 بجعله آدم جهة الربوبية المقبولة و ابليس جهة الانية  
 المشركه في كل العوالم يجرى بلكه بحسبه و حقيقتها هي  
 اشرف ما يتلوها ان بالتصريح يرتاب المبطلون و المؤمنون  
 ملائكة عالية فيهم جهة الربوبية بحيث اختفى فيهم جهة  
 الانية قال رسول الله لكل نفس شيطان قيل لك يا  
 رسول الله قال نعم ولكن اسلم بيدي الخ .

در ضمن دعا و مناجاتي :

" لانه هو من شجرة الانية . . . نهيت الكل بان  
 لا يقربها احد في تلقاء عز ربوبيتك .  
 و در آثار اين امر است :

" و اينكه سوأل شده بود كه چگونه ذكر انبياء  
 قبل از آدم ابوالبشر و سلاطين آن ازمنه در كتب تواريخ  
 نيست عدم ذكر دليل بر عدم وجود نبوده نظر به طول  
 و انقلابات ارض باقى نماند و از اين گذشته قبل از آدم  
 ابوالبشر قواعد تحرير و رسومي كه حال ما بين ناس است  
 نبوده و وقتى بود كه اصلا رسم تحرير نبوده قسم ديگر  
 معمول بوده .

و در كتاب ايقان است :

" جميع به اين حجيات محدوده و سبحات مجلله  
 عظيمه محتجب مانده اند آيا نغمه طير هويه را نشنیده اند  
 كه مي فرمايد الف فاطمه نكاح نمودم كه همه بنت محمد بن  
 عبد الله خاتم النبيين بودند حال ملاحظه فرما كه چقدر  
 از اسرار در سراق علم الهى مستور است و چه مقدار  
 جواهر علم او در خزائن عصمت كبرى مكنون تا يقين نمائى  
 كه صنع او را بدايت و نهايتى نبوده و نخواهد بود و فضاى  
 قضاي او اعظم از آن است كه به بيان تحديد شود و يا طير

افنده آن را طی نماید و تقدیرات قدریه او اکبراز  
 آن است که به ادراک نفسی منتهی شود خلق او از اول  
 لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال  
 او الی نهایت بمالا نهایت خواهند بود و ابتدا او را  
 ندیده حال در همین بیان ملاحظه فرما که چگونه حکم  
 آن بر جمیع این طلعات صدق مینماید و همچنین نغمه  
 جمال ازلی حسین بن علی را ادراک نما که به سلمان  
 میفرماید که مضمون اینست بودم با الف آدم که فاصله  
 هر آدم با آدم خمسين الف سنه بود و با هریک ولایت  
 پدرم را عرض نمودم و تفصیلی ذکر میفرماید تا آنکه  
 میفرماید الف مائة جهاد نمودم در سبیل الهی که اصغر  
 و کوچکتر از همه غزوه خیبر بود که پدرم با کفار محاربه  
 و مجادله نمود حال اسرار ختم و رجوع و اولییت و لا  
 آخریت صنع همه را از این روایت ادراک نما . انتهی  
 و در لوح به شیخ نجفی اصفهانی است :

" آدم خاکی از کلمه الهی عرش شد و صیاد  
 ماهی دارای حکمت ربانی گشت و حضرت ابوذر راعی  
 غنم بود سید ام شد ."

انتهی

در توقیع از ما کوبه محمد شاه  
 آذربایجان است قوله :

" کلام باقر علیه السلام است لا بد  
 لنا من آذربایجان ما لا یقوم لها شیئی فاذا کان ذلک  
 فکونوا اجلاس بیوتکم و البدوا ما لبدنا فاذا تحرك محرك  
 فاسمعوا الیه ولو حبواً علی الثلج " و از آغاز طلوع این امر  
 از ما بین علماء شیخیه تبریز که محل توجه بودند و غالباً  
 معاندت کردند اعلم و اعظم ملامحمد مقانی و آقاسید  
 علی زنوزی و ملا مرتضی قلی و حاجی میرزا شفیع از تلامذه  
 شیخ احساس و سید رشتی بودند و شهزاده های سترک  
 مانند بهمن میرزا و ناصر الدین میرزا و حشمت الدوله  
 در آنجا حکومت میکردند و تفصیل واقعات در آن قسمت  
 آنچه راجع باین امر است در بخشهای ظهور الحق مسطور  
 گردیده و آن ایالت در آثار کثیره این امر بنام ارض الالف  
 و برمز الف ذکر و اشاره شد . . .

در ما کو محبس نه ماهه نقطه که واقعات عظیمه این  
 امر در خلال آن شهر اتفاق افتاد معروف است . . .  
 و در یکی از خطابه های مبین که عده مراکز بهائی آن قسمت  
 را مذکور داشتند :

### هوالا بهی

ای احبای آذربایجان لا بد لنا من آذربایجان آذری به  
جان ناقضان زنید و تبریز را از جام میثاق لبریز کنید  
میلان را کأس پیمان نمائید و مقان را مرکز قآن عهد  
کنید سیسان را رستم دستان نمائید اسکورا مینوی  
الطاف طلعت یزدان اردبیل را معین سلسبیل نمائید  
و سلما س را معدن العاس یزدان مراغه را باغ وراغ معرفه  
الله کنید و خوی را آئینه خوی دلجوی آن دلبر یکتا آن  
اقلیم در قدیم ملحوظ الحاظ عنایت بود .

و در مقام دیگر است :

" ارومیه را نجومیه فرمائید . . . خلخال را آشفته  
حال روی جانان کنید . . . مرند را پرنیان و پرنده نمائید  
و ماکورا کوه نور کنید و چهریق را جهره<sup>۱</sup> بریق بخشید .

اسم فاعل به حال ترکیب چون  
**آرایش** جهان آرا .

در مقاله سیاح است :

" فکر جهان آرا را مشغول کرده بود ."

در دوره مبتین مرکزی مهم برای امر  
هدیغ و مذکور در آثار گردید و اکنون

### آوان

شامل پانصد نفر صغیر و کبیر از اهل بیت و نخستین  
بم ائی آنجا مشهوری است معین آناه مشهوری قاسم آناه  
پسران استاد ابوالقاسم دلال بیضائی و استاد احمد  
قربانی بودند و بعلمت شروتمند و مؤسسائی که دارند  
میرد رقابت مخالفین اند و علی محمد بیضائی شاعر که  
در تاریخ طح ق به تفصیل مذکور است از اهل آن قصبه  
بود .

واژه ای به معنی آرزو و میل مفرد و حرص  
و شره و آزمند و آزر و آزر به معنی

### آز

حریص است . در لغی مشهور به مانگی است :

" ای پسران دانش چشم سر را بک به آن نازکی  
از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر  
پرده آز اگر بر چشم دل فروز آید چه خواهد نمود ."  
و در لوحی دیگر :

" هر بنده ای از بندگان در این ایام باید از سه  
چیز بگذرد تا سه چیز فائز گردد . سه چیز اول آز و وهم  
و خواهش نفس و سه چیز آخر اقبال و اقرار و ایمان ."

آسیابان قریه ای تقریباً در بُعد ده -  
فرسنگی بیرجند در دوره سابقه مرکز

### آبس

بهائش شد و عدهٔ قلیل در آنجا از آن جطه ملا قاسم در آثار مذکورند . از آنجمله لوحی است :

" الا قدس الا قدس الابهی ذکر الله عباده الذین آمنوا برّبهم الرحمن فی یوم ناحت السماء واضطربت قبائل الارض . . . الخ

## آسیه آقا

در اسی است .

و از مشاهیر مسیحیان بنام آقا در این امر و مذکور در آثار میرزا آقا منیر کاشی است که در الواح و آثار

به لقب منیب ذکر مییابد و خطاب به وی در یکی از الواح صادر در ادرنه که آغاز بروز داستان میرزا یحیی ازل را شرح میدهند و وی را با لطف بیان امر به سیر در بلدان میفرمایند و او به صدور لوح مذکور مسافرت در بلاد ایران نموده ابلاغ اولی امر را به انجام رساند و مورد ملاحظت و عنایت گردید چنین مسطور است :

" هو الله شأنه التقدیس این نامهٔ این سجدون است به اسم منیر و قمیص یوسف مصر الیهی . . . اعداء به مکرری ظاهر شدند که ابلیس متحیر شده ضوف تعرفون

و تكون من العطلعین . الخ

و در ضمن لغت اسم و لغت حسب و از میر نیز نبذهای که در حق اوست ثبت مییابد و تفصیل احوالش تماما در طرح ق مشبوت گردید و نامه های صادر از او که در سنین بغداد مباشر این کار بود خطاب به بابیان به غایت فصاحت و عرفان آمیخته به نظم و نثر به عین خط زیبایش و نیز نسخه شده موجود است که در هاشم بعضی از آنها مرقوم مفصل به عین خط ابهی مییابد از آن جطه قوله :

" جناب جذب الاحباب ملا محمد علی قائنسی هو . این زکری است از سدرهٔ حب که بر ساحت دل نازل است و ناری است از مکنن قرب که در طور لوح مشتعل است . . الخ عبد مهجور میرزا آقا "

و قوله :

" جناب فتح الاعظم بسمه القدم بل ازوال قد ارسلنا الیک بید السّین کتاباً کریمًا . الخ

و در مناجاتی از اوست :

" ای دوست به طراز جعد مشکینت که مسکینان وادی طلب را شوکت بلای جدید از ساحت رجا و امید

مقطوع نموده و اسیران دیار هوست را صولت قضایای  
 شدید از آیت بغایت جاوید ممنوع داشته . " الخ  
 و نیز مرکز میثاق ابهی در صفر سن در خانواده بعنوان  
 آقا خوانده شده معروف گردید و در آثار اولیّه خود  
 آقا امضاء میفرمودند و بعد از وقوع صعود ابهی و قیام  
 غصن اکبر به مخالفت خود را عبدالبهاء نام و شهرت  
 کرده امضاء عبدالبهاء عباس صریحا و یا ع ر مژا مینمودند  
 که در نام عبد ذکر است .

دیگر میرزا آقا جان کاشی که شغلش در وطن قبل از فوز  
 به این عقیده ساخت و فروش صابون بود و نوبتی زنی از  
 بابیه که به دکانش برای خرید صابون رفت ظهور جدید  
 را گوشزد وی کرد و او بطلب به خانه حاجی میرزا جانی  
 رفته ایمان یافت و بسال ۱۲۶۷ یا ۱۲۶۹ به بغداد در  
 آمده به حضور ابهی رسید و بیود تا بعد از مهاجرت به  
 کردستان بعزم اقدامی در حق ناصر الدین شاه بطهران  
 رفت و کاری نکرد و بعد از عودت جمال ابهی به بغداد  
 بیامد و از آن وقت به بعد مقبول برای خدمت در حضور  
 گردید و متدرجا در طول مدت خدمتش دارای خط  
 زیبا و سرعت قلم و انشاء در فارسی و عربی گشت و بالاخره

کاتب حضور شد و مکاتیب و عرایض واصله را حسب دستور  
 جواب مینوشت و تفصیل احوال او نیز در تاریخ ط ح ق  
 مسطور است در این کتاب نیز ضمن نام خادم و عبد و ناعق  
 و غیره شمه ای مذکور میباشد .

و از آقا نامان مشهور بسیار دیگر میرزا آقای شیرازی  
 است که راجع به او میباشد :

" الاقرب یا الهی تری عبدك جالساً فی السجین  
 منقطعاً عن دونك و ناظرًا الی افق عنایتك و راجیاً بدایع  
 فضلك ای رب انت احصیت ما ورد علیه فی سبیلك و انزاً  
 تراه بین طفاه خلقك و عصاة بریتك . " الخ

دیگر آقا جان کج کلاه و آقا خان کرمانی و غیرهما تفصیل  
 هر یک در تاریخ بیان گردید و در باره آقا خان کرمانی  
 است :

" هو الاقدس الاعظم الابدع العلی الابهی احمد و  
 اشكر من جعلنی فائزاً بنفحات بیانكم و اینکه در باره آقا  
 خان مرقوم فرموده بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند  
 هذا ما اخبرك به الصادق الامین البته بعد از ظهور  
 حجت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید  
 بسزای عمل خود خواهد رسید . عالم منقلب است و

انقلاب او یوما فیوما در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج آیام می رود ازا تم المیقات یظهر بفتة ما یرتعد به فرائص العالم اذا یرتفع الاعلام ویغرد العنادل علی الافنان.

آل التّهی و اهل النّبی به مشرب شیعه  
علی و فاطمه و اولاد و احفاد قدیسینشا

# آل

که در آثار نقطه و ضمن نام جواد ذکر است و به مشرب عرفا و اولیاء که روحاً و معنأ از آنها میباشند و در مواضع بسیاری از آثار امر بیدیع ذکر آن گردید از آن جمله در شرح ها است :

" انظر الی روح آل الله و اجسامهم ثم انظر الی کلماتهم . . . حروف الّتی نطق آل الله فی البیان . . . و انّ ذلك شرك محض فی مذهب آل الله " که مراد خاندان حقیقی و روحی نبوی میباشد و در خطابهای ابهی چنانچه ضمن شرح نام بقا شمه ای ثبت است به بعضی از بقیه السیف قلعه طبرسی ان یا بقیه الال - سطور است و مراد بقیه آل الله میباشد چه آنان از اصحاب و از اهل و اقرباء روحانیه قائم بودند و مخصوصا شهدا

از حروف حی رجعت ائمه اند که در اصطلاح ائمه و شیعیان آل الله خوانده میشوند و در مواضع مختلفه از الواح کلمه آل الله و آلی و اهلی مذکور است و مراد عائله ابهی میباشد از آن جمله خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح :

" و رأیت آل الله فی ایدی الظالمین . "

و قوله :

" یصلی علیک الملا الاعلی و یکبر علیک آل الله و اهله من الورقات الطائفات حول الشجرة و یدکر نیک بذکر بدیع . "

و حاجی مذکور به قصد زیارت روزی وارد ادرنه گردید که مأمورین دولت سلطان عبدالعزیز دور منزل ابهی را احاطه کرده مانع از دخول و خروج شدند و مقرر بود که بسمت بندر گالی بولی ببرند و نیز از آن جمله است قوله : بسم الله الحاکم علی ما یرید ان یا ایها المذكور لدی العرش فاعلم بان المشرکین جعلوا اهلی واحبتی اساری من العراق و ادخلوهم فی دیار اخری . . . و ادخلونا فی عکا . الخ

مراد در اینجا عائله همراه ابهی میباشد . و در لوح



خطاب به ناصر الدین شاه :

" الی ان جعلوا اهلی اساری . "

مقصود حرم کاشیه است که در بغداد ماند و در فتنه<sup>۱</sup> حادثه<sup>۲</sup> آنجا با جمع کثیر از مؤمنین به موصل اسیر بردند که در اصطلاح به اسراء موصل معروف شدند و همین مراد در لوحی دیگر است :

" وانا نوصیک فی هذا اللّوح ببقیة آل الحسین فی هناك ثمّ الّتی نسبت الیه وکانت فی ارض الخیری کذلک یأمرک العبد المسجون . "

و نیز آل عربی به معنی سراب و شوره زار است چنانچه در لوحی است :

" قد غتّت الورقاه هل یری من ذی سمع یسمع و انتشرت اجنحة الطّاوس هل من ذی نظر لینظر . . . "

یرکض فی هیما الضّلال لاستسقاء الآل . . . ا بیاهی العاقل و یعلم انه خلق من حما مسنون . " الخ

و " اجنحة الطّاوس " مدح زیبائی اوراق و خطوط الواح و تلویح به کلام صاحب بن عباد از خط قابوس<sup>۳</sup> ام اجنحة طاوس<sup>۴</sup> میباشد .

# آلمان

کشور متحدن مشهور اروپا در اواخر سنین مرکز عهد ابهی ارتباط با امر بهائی یافت و عده ای مؤمن به امر

بدیع شدند و از کسانی که به آن کشور فرستادند لیدی بلومفیلد و میسیس ارل و میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا احمد سهراب بودند و میرزا علی اکبر رفسنجانی نیز با مترجمی انگلیزی میرزا لطف الله حکیم حسب الامر آن حضرت برای نشر این امر به آن مملکت سفر کرد و در خطابی به او چنین مسطور است :

" نامه " مفصل که در خصوص استتکارت نوشته

بودی ملاحظه گردید مختصر این است که آلمان روشن خواهد گشت زیرا اهالی متحدین اند نه غرق در عالم طبیعت . "

و در مجلد سفرنامه اروپا از بدایع الآثار شرح مسافرت مرکز عهد و ایام استتکارت و نامهای مؤمنین و مؤمنات آنجا مسطور است و در مرقومات و بیانات و خطابات مذکور آمدند و در یکی از آنها چنین مسطور است :

" در این ایام در اقلیم آلمان این نور اشراق نموده ورقه ای از ورقات امریکانامش نوپلاک (Miss A. Knoblock) راجهت تبلیغ

به آلمان فرستادم و آنجا با مستر فیشر ( Mr. Fisher )  
همدست شده به تبلیغ امرالله پرداختند  
و در دیگر از آنهاست :

" آن جمعیت مبارکه روز بروز ترقی و توسعه یابد  
و سبب شوید که آلمان زنده شود . . . زیرا حوادث مستقبلیه  
ارو باشدین است بلکه یاران سبب شوند تخفیف یابد " الخ  
و از بهائیان آلمان دکتر گروسمان ( Dr. Grossmann ) بسیار  
فعال بود دیگر از بهائیان آنکشور مستر هرینگل ( Herigel )  
و مستر آگستین ( Augustin ) و کنسول شوارتز ( Consul  
Schwartz ) امتیازی داشتند .

جمع ماق به معنی گوشه چشم  
و مجرای اشک ویژه جنب بینسی  
در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء

### آماق

است :

" اللهم یا من تجلی بانوار ساطعة الاشراف علی  
الآفاق الجلال فقامت قیامة الآماق . "

وقوله :

" و عبرات سالت من تلك الآماق و حسرات احترق

بها قلب ذلك المشتاق . "

و در زیارت برای آقا سید احمد افغان قوله :  
" وسالت منك الآماق . "

شهر معروف در طبرستان و  
مازندران واقعات تاریخی آن بلد  
که در ایام پرالام نقطة البیان

### آمل

مخصوصاً مربوط به واقعات قلعه خبرسی و شهادت عدهای  
و گرداندن رؤس الشهداء در آنجا در تاریخ ط ح ق  
و در این کتاب ضمن نام بهنمیر ثبت است و از ابنیه  
تاریخیه این امر در آنجا مسجدی است که شخص بهاءالله  
را در آنجا حبس و استنطاق و چوبکاری کرده قصد قتل  
داشتند . و نام آمل و بیان واقعاتش در آثار کثیره  
مذکور ولی در آنجا مرکزیت و اجتماعی فراهم نیامد .  
و تفصیلی ذیل نام طبرستان و غیره مذکور است .

فارسی به معنی دوات در آثار  
مکرراً مذکور میباشد .

### آمه

از آن جطه در لوحی است :

" و اسرار مکنونه که از خزانه خامه و آمه الیوم

ظاهر بر او القا کن . "

# اِنْس

در کلمات مکنونه :

" اِنْسِ دُونِی وَاِنْسِ بَرُوْحِی "

اول امر از نسیان و دوم امر از

اُنْس . جز مرا فراموش و با جان من بیارام .

لهجه اهل فارس به معنی آن

# اُون

و ضمیر مفرد غائب و اسم اشاره

بعید است و حضرت نقطه در

مواضع عدیده باین لهجه فرمودند از آنجمله در بیان

است قوله :

" و هریدی که بنویسد بیان اون را . . . و هر

قلبی که حب کلمات اون ظهور داشته باشد . "

جمع اوان به معنی هنگام .

# اَوْنَه

از حضرت عبدالبهاء در وصف

زین المقربین است :

" ثم مکث یا الهی برهة من الزمان وَاوْنَه من

الاحیان . "

به عربی و فارسی هر دو در مقام

اظهار دردناکی و تعجب استعمال

میشود . در زیارت سید الشهداء

# اَه

است قوله :

" آه آه من ظلم به اشتعلت حقایق الوجود . . .

فآه آه ارواح الملاء الاعلی لمصیبتک الفداء . . . فآه آه

یا سید الشهداء و سلطانهم و آه آه یا فخر الشهداء

و محبوبهم . "

# اَوّی

در اوی ثبت است .

# اَیَه

عربی نشانه و علامت آیات جمع .

در قرآن است :

" سَنُرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ

و فِی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنْهٗ الْحَقّ . "

و در خطابی چنین بیان کردند :

" آیات آفاق حقایق عینیّه است و متحیزه و آیات

انفس شعون روحانیه و حقایق مجرده . "

و حضرت نقطه نیز مانند حضرت رسول در قرآن برای

حقانیت امر خود به کلمات و آیات خویش استدلال

فرمود و همین را نیز علامت من بعد خود قرار داد .

در رساله شح ها از آن حضرت است :

" فاولها شأن الآيات التي اقرء من دون تأمل  
 و دقة من دون سكون قلم بما شاء الله ربي وهو حجة  
 لا يقوم بها احد ولا يقدر ان يوتى بمثلها ولو علم الله  
 اني لم اك في حبه ورضاه ليخلق الله بشرا بمثل ما ذا  
 اقرء من كتاب الله وكفى بالله شهيدا ".  
 و در رساله دلائل سبعة است :

" و از نفس امي بيست و پنج ساله شأن آيات  
 خود را ظاهر فرمود و قرآني را كه بيست و سه سال نازل  
 شد خداوند عز و جل قدرتي در آن حضرت ظاهر فرمود  
 كه اگر خواهد در پنج روز و پنج شب . . . . الخ "  
 وايضا :

" هو اربعة آيات في مقام الآثار فاولها شأن  
 الآيات و الثانية شأن الدعوات و المناجات مع الله  
 سبحانه الذي لو شاء الله ليجري من قلمه في سبعة  
 ساعات اقل من عدة الف من دون فكر و لا سكون قلم و الثا<sup>لثة</sup>  
 شأن الخطب التي لم ينطق بمثلها احد غيري و الرابعة  
 شأن العلم حيث قد جرى من قلمي في تلك المدة  
 الماضيه صحائف المعدودة و رسائل مسطوره و كتب  
 معوظه . " الخ

و در شرح كوثر است :

" فوربك رب السموات و الارض لو اجتمع الجن  
 و الانس على ان يأتوا بمثل تلك الآيات لن يستطيعن  
 ولن يقدرن ولو كان الكل على الكل ظهيرا . "  
 و در توقيهي است :

" الا من سمع حرفا من آيات البدع لن يقبل له  
 عطيه الا ان يؤمن . . . و ان آية مما انزلنا الان اليك  
 تعدل آيات الاولين . "  
 و در مناجاتي ضمن توقيهي است :

" و ان منهم يا الهي قد سأل من باطن النفسين  
 و حكم ضرب من الامثال في الاية المباركة و انك لتعلم  
 حكم الباطن بان مرادك في النفسين الذان قد ادعيا  
 امرك بغير الحق من دون عبدك الناظر اليك و ان الامثال  
 في الباطن و الحق لا تحيط بها علم الناس و انك على  
 كل شئ شفيق شهيد . "

مراد آيه مشهوره از كتاب شرح سوره يوسف و ذكر  
 نفسين و امثال مذكوره در قرآن است كه مقصود از نفسين  
 دو مدعي در قبال صاحب امر شايد ميرزا محيط و ملا  
 حسن گوهر است .

و در توقیمی است :

" و انّ من ذلك اليوم قد صرفنا عليكم باذن الله آياتنا الى ان قضت من ايام الله خمسة سنة جزاء لجدكم . . . ان اسئلو من آمن قبل كل الناس بآيات ربه حكم الله ان كنتم لا تعلمون . . . قل افلا لكم قد اعرضتم من حكما وبذلك الله عليكم آيات شجرة الطور . الخ

و مراد از آمن قبل كل الناس ملاحسين بشرويه میباشد و جمال ابهى نیز به آيات خویش استدلال نمودند چنانکه در لوح به احمد یزدی است :

" قل ان تكفروا بهذه الآيات فبأى حجة آمنتهم بالله و آياته من قبل هاتوا بها يا ملاء الكاذبين . "

و در لوحی دیگر :

" الاكرم الابهى هل الآيات نزلت قل اى وربّ

السموات هل اتت الساعة بل قضت و مظهر البينات . "

و در لوحی به نصیر است :

" اگر بظهور آيات آفاقیه و انفسیه به مظاهر

احدیّه موقن گشته اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الاشراق بشأنی که اهل ملل قبل شهادت

دهند تا چه رسد به اهل سبیل هدایت و این قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننماید اگر بآیات منزله ناظرند قد احاطت الوجود من الغیب و الشهود و بشأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه ها ظل که در يك ساعت معادل الف بیت نازل . . .

آنان که بر مقرّ اعرفوا الله بالله ساکن اند و بر مکنون قدس لا یعرف بما سواه جالس حق را به نفس او و بما یظهر من عنده ادراک نمایند اگرچه کل من فی السموات و الارض از آيات محکمه و کلمات متقنه مملوّ شود اعتناء نمایند و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات وقتی جائز که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا الجمال الذی احاط نوره العالمین . "

و در سوره هیکل است :

" قل انا نزلنا الآيات على تسعة شوءون كل

شأن منها يدل على سلطة الله المهيمن القيوم . الخ

باستقصاء در آثار شاید توان تسعة شوءون را

به این طریق تشخیص و تحدید کرد :

۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان .

۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات .

۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینییه .

۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان .

۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف .

۶ - شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک .

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما .

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق .

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت .

و در کتاب اقدس :

" من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الآخیرین . " " اُتِلوا آیات اللّٰه فی کل صبح و مساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض عن اللّٰه فی ازل الآزال . "

و در لوح رئیس :

" فانظر ثم اذکر ان اتی محمد بآیات بئینات من

لدن عزیز علیم . "

که آیه بر همه این موارد بر همان معنی مصطلحی در قرآن یعنی جملات تاّمات معجز سمات صادره در مقام وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفه العدل است قوله :

" کتب کثیری من کل شطر از اهل علم و بیان در

بحبوحه بحر حزن و انفراد نازل و در اغلب آیات آنها

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بعمل آیات عربیه نموده "

و در توقیعی است :

" واما ما رأیت من آیات معلمی . " الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت ( ع ل م ) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

" در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل

مدانند بر حق و سلطنت او وحدت او و قدرت او و این

تجلی رحمت اوست که سبقت گرفته کل شیئی را . "

که آیه درین موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه :

" سنُرِیهِمْ آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم "

اطلاق بر معنی لغویش یعنی علامت و نشانه و یا بر

مطلق کلمات و آثار بدانند بعضی موارد دیگر در آثار  
و مرقومات نقله گردید .

و نیز در کتاب اقدس است :

" قد عفونا عنکم صلوة الآيات اذا شهت انشروا  
الله بالمظمة والاعتدار ."

که طبق لفظ صلوة الآيات در اسامی مراد معنی متخالف  
میبود یعنی حوادث صهیبه ارضی و سماوی میباشد .

شهرت روحانیه حاجی عبد -

الحیدر نیشابوری از مؤمنین

اولی الامر بیان و از بتیة التیف

قلعه شیخ طبرسی و شهیر به ایمان بدین که نتوانش  
مشهور به آقا بزرگ در نیاردان طهران اولاً و او خود  
بعدها در مشهد خراسان برای این امر به شهادت  
رسیدند . بهاء الله پسر را بدیع و پدر را ابابدیع  
خواندند .

و در ضمن لغت ( ب د ع ) و ( ز و ر ) و ( ع  
ب د ) نیز ذکری است و در ضمن لوح برای شیخ  
محمد تقی اصفهانی مشهور به نجفی بیانی در حق او  
فرمودند . قوله :

## ابا بدیع

" در ابا بدیع تفکر نمائید . " الخ

شهرت روحانیه آقا نقد علی اعمای

زنجانی است که بهاء الله لقب

فرمودند و او بالاخره در زنجان

بشهادت رسید و در الواح و آثار به کثرت نام برده

گردید از آن جمله در لوحی است :

" قد نزل عن یمین العرش للذی سقیمناه فی

الکتاب ابا بصیراً هو البصیر فی الافق الابهی ان ینا

ابا بصیر قم وانذر الذین هم کفروا بآیات الرحمن و

جعلوا انفسهم عن هذا الرضوان محروما . . . فانفق

روحک و جسدک ثم اذکر الناس فی کل الاحیان . " الخ

و در لوحی دیگر است :

" و منهم البصیر علیه ثناء الله و ذکره لعمری

انجذب بندائه حقایق الاشیاء از طلع من افق بیته

بثناء ربه و کان منادياً بین العباد بهذا الاسم الذی منه

اضطربت البلاد الی ان شرب كأس الشهادة و فاز بما

لا فاز به احد قبله . "

و در لوح به اشرف زنجانی است :

" و اذا رأیت ابا بصیر فاحضر هذا اللوح تلقاء

## ابا بصیر

وجهه . الخ

اشتهاردی از علماء بابیه  
**شیخ ابوقراب**

متوفی در سجن طهران کوه  
شرح حالش و خانواده اش در تاریخ  
به تفصیل ذکر گردید .

بسیاری از مؤمنین این امر بدین  
نام در الواح و آثار مذکورند از آن  
**ابوالحسن**

جمله حاجی ابوالحسن اردکانی  
امین حقوق که ضمن لغت امین نیز مذکور میباشد و در  
مدت حیات طولانی در الواح و آثار دوره بهاء الله  
و عصر عبدالبهاء به کثرت بنام ابوالحسن و امین نامبرده  
گردید .

در اصطلاح ادبی اسلامی نام  
شیطان شد و در توقیع به حاجی  
**ابوالشور**

میرزا آغاسی است :  
" بل يقول يوم القيمة ابوالشور بانى عطته فيك ."

گلپایگانی در الواح و آثار  
دوره بهاء الله و نیز عبدالبهاء  
**ابوالفضل**  
به کثرت مذکور است . از آنجمله

راجع به فتنه طهران در سال ۱۳۰۰ و حبس وی و بعد  
از آن فتنه برایش در کرمانشاه ۱۳۰۵ که در اثر مناظره  
و مباحثه اش با شهاب مرشد اتفاق افتاد و چون  
حکومت بصدور گرفتاریش برآمد ناچار آیامی مختفی شد  
تا بگریخت . در لوحی است :

" و نذكر في هذا المقام اباالفضل الذي سجن  
لاسمى قل لا تحزن فسوف يرون المخلصون شمس العدل  
مشرقة من افق العطاء ."

و در حقش در لوح به شیر مرد است :

" پرسش هفتم از نام و نژاد نیاکان پاک نهاد  
بوده ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی درین باب از نامه ها  
آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی  
بیفزاید ."

و در لوحی است :

" يا ايها الناظر الى افقى و الناشر لواء نصرتى  
بالحكمة و البيان اشهد انك اردت الاصلاح فى كل  
الاحوال و نصحت العباد بالبر و الفلاح طوبى لك  
ولمن احببك لوجهى و سمع قولك فى امرى . . . يا  
ابا الفضل عليك بهائى و عنائتى و رحمتى آنچه در آن





" از جمله جناب سید ابوالقاسم مارنونی بود سید  
حضور قریب عشتاد سال معمر بود . . . گویا احساس  
ضرب و زخم نمی نمود . . . در کمال بشاشت و فرح  
و مسرت جان فدای جانان کرد . "

از فلاسفه یونانی اسکندریه

در قرن سوم میلادی که به

عربی بلینوس گفتند در حقش

در لوح حکمت چنین مسطور

## ابولونیوس

Pliny

است :

" ثم اذكرت ماتكم به بلينوس الذي عرف ما ذكره  
ابوالحكمة ( سقراط ) من اسرار الخليفة في الواحه  
الزبرجدية ليوقن الكل بما بيتاه لت . . . وهو الذي  
يقول انا بلينوس الحكيم صاحب العجائب والظلمات  
وانتشر منه من الفنون والعلوم ما لا انتشر من غيره وقد ارتقى  
الى اعلى مراقى الخضوع والابتهاال اسمع ما قال في  
مناجاته مع الخلق المتعال اقوم بين يدي ربى فانكر  
الآهه ونعمائه واصفه بما وصف به نفسه لان اكسون  
رحمة وهدى لمن يقبل قولى الى ان قال يا رب انت الاله  
ولا اله غيرك و انت الخالق ولا خالق غيرك ايدنى

وقوى فقد رجف قلبى واضطربت مفاصلى وذهب عقلى  
وانقطعت فكرتى فاعطنى القوة وانطق لسانى حتى  
اتكلم بالحكمة الى ان قال انك انت المليم الحكيم  
القديم انه لهو الحكيم الذى اطلع على اسرار الخليفة  
والرموز المكنونة في الالواح الهرمسيه .  
و در ذیل نام بلینوس هم ذکرى است .

صدر مزید عربى به معنى دعا

و در خواست به تضرع و خاکساری

مبتهل اسم فاعل به معنى

## ابتهال

متضرع . مباهله نیز مصدر مزید به معنى نفرین و لعن  
کردن بر یکدیگر و اصل این عمل که طرفین ادعا یکدیگر  
را لعن و طرد کنند و از خدا کیفر آن دیگر را بطلبند  
در تورات است و در واقعه هابیل و قابیل مسطور و در  
قرآن منقول میباشد و نیز در قصه محاجه ایلیا با انبیای  
کذبه بیان شد و قصه مباهله در قرآن در محاجه فیما بین  
بیمبر و نصاری نجران ذکر است و تفصیل مباهله با ب  
اعظم در صحیفهء بین الحرمین و نیز عزم مباهله شان  
در اصفهان در توقیعى و عزم مباهله مقام ابهى در ادب  
در جزوه بخط عبدالاحد از آنجا بین بهائیان در آن

آیات منتشر که بعینها موجود میباشد و تفصیل آن در -  
تاریخ ثبت و ضمن نام استانبول ذکر مباحله و اعلا  
کلمه مسطور است .

هشت کلمه مؤلف از حروف هجائیه  
عربی معروف است و علم حروف  
جفری که کشف مجهولات و وصول

### ابجد

به حقائق را در مجرای آن امیدوار شدند و علمی از  
علوم رمزیه و سری از اسرار آتیه گردید مبتنی بر آن است  
و در آثار و روایات مأثوره از ائمه هدی و از اولیاء و عرفا  
در آثار شیخ احساسی و سید رشتی از آن مقولسه  
بسیار است و مخصوصا در آثار دوره نقطه البیان که  
شالوده و اساس خود را بر آن اصل مبتنی و مؤسس  
و منظم نمود و در آثار اولیه دوره بها الله نیز کم و  
بیشی موجود میباشد ولی بعدا متروک گذاشته اشتغال  
به آن را موقوف کردند و نتیجه کلیه که از آن گرفته تنها  
ضبط واقعات تاریخ بنوع اختصار و لطافت و تسهیل  
در شعرو ضبط امور و نگهداشتن مسائل و مراکز  
و اشخاص و امضاء در آن اعصار پر ایذا و اضرار بود  
که در الواح و آثار و آیات و شقه ای ضمن نام جفر

و حرف و غیرهما ثبت میباشد .

عربی به معنی هرگز و همیشه و در

### ابدأ

بحث فعل مستقبل استعمال میشود و در بعضی آثار  
فارسیه در ماضی منفی نیز استعمال شد . در لوح بصدر  
دولت عثمانی است قوله :

" ابدأ التفات نمودید . "

مصدر عربی به معنی محکم کردن

و تابیدن و مبرم اسم مفعول از آن

### ابرام

به معنی محکم در کتاب اقدس است

" هذا من امره المبرم . " و قوله :

" کلمتی تحقق بامر المبرم . " و در لوح رئیس :

" ارض بما جرى من مبرم القضاء . "

ابوالانبیا شهیر در مواضع کثیره

بصریح نام و یا بنام خلیل و یا به

عنوان اب راحم مذکور میباشد عده

### ابراهیم

کثیری از مؤمنین امر جدید و غیرهم بدین نام مانند آقا

ابراهیم خلیل تبریزی و حاجی محمد ابراهیم یزدی

معروف به حاجی مبلغ و حاجی ملا ابراهیم مسئله گو

شهید و حاجی ابراهیم بیگ مذکور ضمن نام فاران و

حاجی میرزا ابراهیم سبزواری در تاریخ و الواح مذکورند چنانچه در ضمن نامهای خلیل و یحیی زکری است و در حق خلیل مذکور در لوح برای شیخ نجفی اصفهانی است :

"و همچنین آقا سید ابراهیم که در باره اش از قلم نقطه اولی . . الخ

و خطاب به ملا ابراهیم در شهیدزاد است :

"یا ابراهیم ناس را حجاب غفلت از مشاهده رفیق اعلی منع نموده . . ."

و نیز سید ابراهیم پسر امام جمعه یزد که موجب فتنه و شورش منجر به شهادت بهائیان آنجا بسال ۱۳۲۱ گردید مخصوصا در شرح صادر در خطابی راجع به آن واقعه مذکور گردید و ابراهیم خیرالله مبلغ در امریکا ضمن خیر و امریکا مسطور است و نژاد بنی اسرائیل در الراج و آثار به عنوان ابنا خلیل و وراث کلیم موصوف و معروف میباشد چنانچه خطاب بخداداد و شاهویردی و عزیزالله جذاب مکررا ذکر یافت و از آن جمله در خطابی است :

"هو الله ای ابنا آن اب راحم چون نمرود

عنود و قوم آشور آن سرور وجود و جمال محمود را از وطن مألوف اخراج نمودند گمان کردند که آن شمع نورانی را خاموش نمودند و آن کوکب رحمانی را با فول و غروب مبتلا کردند و حال آنکه تیشه بر ریشه خود زدند و بنیان خویش را ویران نمودند آن طل و دول در خاک مذلت مطمور شدند و آن نجم بازغ از مشرق نور با صیت مشهور طالع و لائح گشت اگر این اخراج وطن نبود کجا حضرت خلیل شخص جلیل میشد و از کجا ارض مقدس موطنی قدم آن نور مبین میگشت .  
و در ضمن نام محمد زکری است .

### اَبْرَقُوْهُ

معموره مشهور بین آباده و یزد که شهادت فطیح بعضی از بهائیان در آنجا اتفاق افتاد که در تاریخ ثبت شده است و واقعه و بهائیان آنجا در آثار مذکورند .

### اِبْرَةِ

عربی سوزن در یکی از آثار صادر از عکاء در وصف احوال محنت اشمال هم سجنهای در سجن

اعظم است :

" کاتهم صاروا بنسبتهم الى قبلهم اذق من خيط  
الابرة ."

در عربی بمعنی خالص وزیر پاک  
از غش .

### ابریز

در لوحی به افغان است :

" این شوکه پرویز و زهبه الابریز ."

عربی گنگ و لال چنانکه اصم  
کر آکمه کور مادر زاد .

### آبکم

در مناجاتی در خطابی است :

" ابرء الاکمه و الابرص و اسمع الاصم و انطق

الابکم . الخ

در عقیده مؤمنین امر جدید

چنین شد که چنانچه افراد

شاخص اعلاى بشرى ظاهر

### ابلیس

در آغاز اکوار برای ایجاد مدنیت جدیده مادیه و

روحانیه آدم گفته میشد اول من اعرض و مخالف در آن کور

هم ابلیس زمان وزیر دستانش را ابالسه خوانند و قصه

مرموز کتاب مقدس را نیز بهمین تفسیر و تأویل مینمایند

و در آثار بدیعه بعنوان شیطان نفس و هوی و مظاهر

انسانی آن بارها تکرار یافت چنانچه شمه ای ضمن  
آدم ثبت است و در رساله شن هاء چنین مسطور است :

" ولواتى اليوم فى خوف من الشيطان واخويه  
ولكن فوربك رب السموات والارض لواجتمع الكل  
بكل صيصيتهم على جحدى فليس لدمى وما ادى  
الا بمثل سواد عين نملة ميتة حيث لم يكن فى الوجود  
اصفر منه فى ذكر الموجود لان الحجة فى يدى مثل هذه  
الشمس فى رابعة النهار شعشعانية لامعة بلى ان قرء  
احد ولو كان من اهل الكفر على الفطرة فحينئذ ينكسر  
ظهرى وان ذلك امر ممتنع قد ذكرته لافك النفوس  
و مكنسة القلوب مثل قوله عز ذكره فادعوا شهداءكم ان  
كنتم صادقين . الخ

میرزا جواد برغانی و دو موافقش مراد است که در شیراز  
به معارضا برخاستند و در لوحی است :

" بسم الله الاقدس الابهى اى کنیز الهی  
انشاء الله لم یزل ولا یزال بذکر محبوب متعال مشغول  
باش . . . الیوم مظاهر ابلیسیه بتمام حیلہ بمنع برتیه  
از شاطیئ احدیہ مشغولند . . . الخ

مراد از لیان است . و در لوحی دیگر :

" باری این آیام شیطان با اسم رحمن دعوت  
مینماید و سامری بذکر ازلی ندا میکند و ابلیس بنهایت  
مشغول گشته ."

و در لوحی دیگر :

" ای مهاجرالی الله رفتی و ما در دست  
شیطان مبتلا ."

ایضا :

" ایاکم ان تصدقوا الذی یأتیکم بنباء الشیطان  
انه من افتری علی الله واشتعلت فی قلبه نار العداوة  
والبغضاء کذلت ستولت له نفسه و اعرض عن الله رب -  
الاریاب ."

ایضا :

" ان الشیطان قعد علی المراد اذا دخل  
احد قاصدا مفر المقصود یخبر باب الحکومة . " الح  
مراد سید محمد اصفهانی ازلی است که بالای دروازه  
عنا مراقب و مترصد ورود زائرین بود تا به حکومت خبر  
دهد و گرفتار سازد .

و در ضمن لغت سبع نقل از رساله دلائل سبع و ضمن  
لغت سجن نقل لوی و بیان صریحی در این معنی ثبت

است .

## ابن

در بسیاری از آثار بدیعه موسی  
را با سلوب قرآن ابن عمران نام  
بردند چنانچه در لوی برای شیخ

محمد باقر اصفهانی است :

" احضر بین یدی الوجه لتسمع اسرار ما سمعه  
ابن عمران فی طور العرفان ."

و نیز در عده ای از الواح نام ابن در حق عیسی  
ذکر نموده و عیسویان را ملاء ابن خواندند چنانکه در  
لوحی که شرح حرکت کشتی از گالی بولی تا مقابل  
اسکندریه است :

" اذا حضر تلقاء الوجه احد من الذین نُسبوا  
الی الابن بکتاب مبین فلما فضینا ختامه وجدنا منه  
روائح القدس من الذی اشتعل بنار محبة ربك الرحمن  
وقد اخذته جذبات الوحي ."  
و قوله :

" قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم  
ما قال من قبل . . . ثم اعلم بان الابن اذا سلم  
الروح قد بکت الاشياء كلها . " الخ

و در لوح رئیس است :

" انا وجدنا ملاءالاین اشد بکاء من ملل اُخری . "

و در لوح برای شیخ سلمان است :

" چنانچه ابن عرب در این مطلب شرحی

مبسوط نوشته . " انتهى

مراد محیی الدین شهیرمذکور ضمن ح ی ی است

که بدین عنوان مشهور است .

و در مقاله سیاح است قوله :

" روایت ابن مهزیار چه شد . " الح

ابن مهزیار مذکور از روایات اخبار شیعه بهمین نام معروف

میباشد .

و نیز در بعضی الواح که واقعه میرزا مهدی غصن اطهر

ذکر شده وی را بلفظ ابن و به عبارت :

" انا فدینا الاین " آوردند .

و در لوح برای حاجی محمد ابراهیم قزوینی که سوءال

از ابن کرد مراد از ابن میرزا محمد علی غصن اکبر و مراد

از ابناء اغصان است . چنانچه در کتاب اقدس " کائنه

ربی احد ابنائی " میباشد و شمه از ابناء و بنات ابهی

ضمن نام آسیه و غصن و غیرهما ذکر است . و از حرم

دوم فاطمه بشهرت مهد علیا میرزا محمد علی و میرزا

بدیع الله و میرزا ضیاء الله و صمدیه برجا ماندند و

تنها از میرزا ضیاء الله نسلی نیست و اما از نقطه طفلی

بنام احمد بود که در صفر در گذشت و خطاب ای پسران

من در کلمات مکتونه شامل همه اهل بیان بلکه همه بشر

است و محض تغلیب و ملاطفت همه را پسران خطاب

کردند چنانچه در خطاب کتاب اقدس " هلموا یا ابناء

الفرور " مخاطبین عموم عیسویان اند و تلویح باین

دارد که محضر استفراق در فرور ابناء الفرور بایند

خواند نه ابناء الله چنانکه خود را میستایند .

و در شهرهای اقوام عرب و عبر که بنام اولاد جد یا

جده اعلی بعنوان ابناء یا بنین جمع ابن چون بنی

هاشم و بنی امیه و بنی اسرائیل و بنی یهود خوانده

میشوند بهمین طریق نامبرده مراد تمام ذکور و اناث

میباشند و بر سبیل تغلیب جمع ابن آورده میشود .

و عده ای از رجال شهیر مؤمن باین امر بکنیه مصدّر

باین مذکور در الواح و آثار و معروف و مشهورند مانند

حاجی میرزا محمد تقی ابهری بنام ابن ابهر مذکور

ضمن لغت ابهر و میرزا علیمحمد بن ملا صادق اسم

اللّه الاصدق بنام ابن اصدق و سلیل دخیل بنام  
 ابن دخیل شهرت دارند .  
 و در کتاب بدایع الآثار بیان حال عبدالبهاست :  
 " من طفلی داشتم سه چهار ساله بود وقتسی  
 خواب بودم بآهستگی در رختخواب من میآمد . " انتهى  
 نام آن پسر حسین افندی مشهور است .

اصمعی بنام عبد الملك بن  
**ابن اصمَع** قریب بن عبد الملك بن علی بن  
 اصمَع از معاریف علماء اسلامی  
 متبحر و مؤلف در علوم عربی و شعر و اخبار در عصر  
 خلفاء عباسی و از معاریف ادبا بود . در لوح خطاب  
 به حاجی محمد کریم خان است :  
 " كما يُضْرَبُ بزرقاء الیمامه فی حدّة البصروابن  
 اصمَع فی سعة الروایة . "

معموره بزرگ ما بین قزوین  
 و زنجان که بشهرت میرزا محمد  
**ابهر** تقی ابهری یا ابن ابهر و  
 خانواده شان و خاندان حاجی میرزا عبدالرحیم  
 ابهری در تاریخ و آثار این امر معروف گردید و در لغت

بهر ذکر است .  
 و ابهر بعربی ظرف کوتاه پر بال مرغان . ابهر جمع .  
 در لوح سرّیه :  
 " انا اعطیناک اباهر القدس " .  
 و در خطابی است قوله :  
 " یرت انبت اباهر الفلاح فی جناحهم حتی  
 یغیروا الی اوج نجاجهم " .

از قراء کاشان مرکز در ایمن  
 امر است که غالباً بیانی بوده  
 بهائی شدند و امثال آفاغلامرضا  
**ابیونه** در آثار مذکورند .

در نام وحدت ذکر است .  
**اتحاد** در لوق رئیس :  
**اتی** " فانظر ثم اذکر ان اتی  
 محمد بآیات بیّنات «  
 و در لوحی در وصف حاجی زین کاشی :  
 " قد سمع و اجاب و خضع از اتاه الامر من  
 مشرق و حی ربه مالک الوجود «



## اثاث

متاع وکالای خانه .

در کتاب اقدس است :

" لا ینفع الناس ما عندهم

من الاثاث . "

در لوح طب است :

" قدر قدرنا لكل شیئی

سبباً واعطيناه اثرًا كل ذلك من

تجلی اسمی المؤمن علی الاشیاء ان ربك هو الحاکم

علی ما یشاء . "

و در لوح رئیس :

" اولئك اثرت فيهم كلمة الله . . . ان الذي

سمع ندائى لا يؤثر فيه نداء العالمين . "

و در کتاب اقدس است :

" علی شأن لا يرى من ثيابكم آثار الا وساخ . "

و در جواب سؤال شیخ سلمان از شعر مشهور شیخ

سعدی :

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبت که من از وی دورم

قوله :

" بسم الله الابهى يا من اردت اثرى فاعلم

اثرى احاطت السموات والارض وفى مقام كشيئسى

اثرى لو انت من العارفين ان السماء اثر رفعتى والارض

اثر سكونى . . . قل سبحان الظهور من ان ترتقى اليه

اطيار قلوب العارفين كلما ظهر فى الملك عما بيناه

لك انه خلق من اثر قلم ربك وما ينزل منه انه سلطان

الآثار وانه خير عما تطلع الشمس عليها فطوبى لك ولمن

اراده من الله ربك ورب العالمين واما ما سألت ربك

الفنى المتعال فاعلم انا ولو اردنا ان لا نرتد من

سأل ولكن انت ترضى فى نفسك بان يجرى من هذا

الامر الذى به علق حياة العالم على ما تكلم به احد

من العباد قل سبحانك يا الهى عرفنى ما انت تريد

اتى انا من العابدين . "

در اینجا مراد از اثر مطلوب اثر قلمی بود و کلمه

استأثرت در رساله افلاکیه از حضرت عبدالبهاء قوله :

" فلما اشرفت شمسه بقوتها الناشرة الجازبة

على الحقائق الكامنة فى هوية الغيب فانبعثت وانتشرت

وانتظمت واستفاضت واستنبأت واستأثرت بظهور

الشؤون الرحمانية والآثار الصمدانية . "

از استثنای مصدر مزید مأخوذ از اثر مصدر مجرد به معنی برگزیدن و اثره چیزی مخصوص خود اختیار نمودن است و مفاد چنین میشود که بظهور شوءون رحمانیه و آثار صمدانیه امتیاز و برگزیدگی یافت و در لوح به حاجی محمد کریمخان است :

" اثر ( برگزین و گرامی دار ) من یدکرک علیک  
و قدسه علی نفسک ."  
و قوله :

" این من بنی الخورثق و السدیر و این من  
اراد ان یرتقی الی الآثار . " ( کره نار و فلک )

اشنیتیت مصدر ساخته از اثنین  
به معنی جدائی و بیگانگی  
استعمال میشود . در لوح اتحاد

است :  
" بشأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از مابین  
محوشود . "

گناهگار و در قرآن در مواضع عدیده  
متناسب با مبالغه مانند کفار اثم  
اقاک اثم به معنی گناه سرشت

اِثْم

بر اوجهل اطلاق گردید و در کتاب معیار الفقهِه  
تألیف میرزا محمد علی شیرازی از خواص اصحاب حاجی  
محمد کریم خان کرمانی که با معاونت و راهنمایی وی  
انجام داد به نکته نامبرده تصریح است و معذک حاجی  
مذکور خویش را اثم میخواند و امضایش را "المبدالاثم  
کریم بن ابراهیم" قرار داد و در کتاب ایقان آیات سوره  
التخان از قرآن را که در مقام ذکر عذاب یوم رستاخیز  
و بیان سوء حال ارکان شرک و عناد هم عصر نبوی میباشد  
بمناسبت با همین نام و قرائن مقام بر او تطبیق گردید  
قوله تعالی :

" ان شجرة الزقوم طعام الاثم کالمهل یفلسی  
فی البطون کفلی الحمیم خذوه فاعتلوه الی سوا الجحیم  
ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز  
الکریم . "

و دخالتی درین تطبیق میکند که شجرة الزقوم مذکور را  
آیاتی چند در سوره الصافات شرح میدهند قوله تعالی  
" از لك خیر نزلأ ام شجرة الزقوم انا جعلناها  
فتنة للظالمین انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعمها  
کانه رؤس الشیاطین فاتهم لآکون منها فمالئون

منها البطون ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم .  
 ووجه تناسب آیات سورة الدخان بشأن حاجی خان  
 بحسب نظر ایقان شاید علاوه بر ذکر نام ائیم و کریم  
 و خطاب استهزاء آمیز بعزت ظاهریه اش آنکه سوره  
 مذکوره بنام دخان است و شجره الزقوم را با صفات  
 و مشخصاتی که دادند شباهتی با بوته تنباکو و دخان  
 دیده نمیشود وگرنه چنین شجره ای و بدین نام هر چند  
 برخی نوشتند که در بیابان گیاهی به این نام است و در  
 برهان جامع به این شگفتی مسطور است که اخبسون  
 و اخیون میوه نبات صحرائی است مانند سرافعی و آنرا  
 در عربی رأس الافعی گویند وجود نداشته ندارد و حاجی  
 محمد کریم خان با آنکه مولی و مقتدایش شیخ احسائی  
 نظر به اینکه در آثار اسلامی وجه حلّیتی در حق شرب  
 دخان نیست و در اینگونه موارد اصل عدم جواز است  
 و نظر به اینکه آیات و آثار دال بر لزوم احتراز از امور  
 مضره به صحت بدن شامل دخان نیز هست شرب آنرا  
 روا نمیداشت معذک معتاد بلکه مداوم بدخان بود  
 و شاید باین تدبیر میخواست خود را در انظار  
 مجتهدین از پیروی عقیدت و آئین شیخ بری دارد و

و توان گفت که در آیات مذکوره شجره الزقوم را مناط  
 عذاب قرار داده و مستفاد چنین است که همانا زقوم  
 طعام ائیم میباشد یعنی از جهت شدت اعتیادش  
 گوشتی بآن تغذی مینماید چون جرم روغن و چرک  
 جوشیدن آب جوش در شکم و شاید علت ذکر بطون  
 بحال جمع آن باشد که پیروان درین عمل تأسی میجستند  
 بگیری ائیم را و بمیان دوزخ بکشید در بالای سرش  
 از عذاب آب جوش بریزید و بچش تو که عزیز کریمی  
 و مفاد آیات صافات چنین است که آیا اینهمه نعم  
 بهشتی پیش آورد بهتر است یا شجره زقوم که ما آنرا  
 گوشتی بلّیه ظالمان و کافران قرار دادیم همانا آن درختی  
 است که در ته دوزخ بیرون میآید شکوفه اش گوشتی  
 سرشیا طین است که از آن خورند و شکم پرکنند  
 و بر بالای آن آب جوش ریخته بیا کنند . و ایمن  
 تقریب بتأویل مذکور در ایقان است .  
 و شمه ای در ضمن نامهای زقوم و دخان و کریم و غیرها  
 است .

### أَجَج

تأجج بر افروخت . در خطابی  
 در حق زین العقرین است :

" وَاتَّبِعْ نَدَائِكَ بِتَلْبِيَةٍ تَأْتِجُ بِهَا نَارَ مَحَبَّتِكَ  
 فِي الْكَبِدِ وَالْأَحْشَاءِ " .  
 ودر خطاب وصایای عهد است :  
 " أَجْجُوا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ " الخ  
 آتشهای محبة الله بر افروختند .

عربی ارتکاب گناه . در زیارت  
 جامعۀ صغیره است قوله :  
**اجترّاح**  
 " وَلَكِنْ لَمَّا فَرَضَ عَلَيَّ  
 الْعَبْدُ ثَنَاءً وَكَمْ فَجَبَلُ اجْتِرَاحَاتِي عَلَيْكُمْ وَذَكَرَى فِي  
 مَوْعِظَاتِي فِي مُحَضَّرِكُمْ " الخ  
 یعنی چون خدای تعالی ثنای شما را بر بنده فرض  
 قرار داد پس ارتکاب گناه در مقابل شما و ستایشم  
 از جمله مهلکاتم را در محضر شما پذیرفت .  
 مراد اینکه ذکر و ثنایم در مقابل ذوات الهیه شما اظهار  
 وجود و عین عصیان است ولی خداوند بعلمت مذکور  
 عفو فرمود .

و نیز در ضمن نفرین نامه در شیراز در حق سامری  
 و عجل و خوار و دیگر معاندین از شیخیه است قوله :  
 " وَلَوْلَا يَجْتَرِحُ عَلَيَّ " الخ

یعنی تا آنکه بر روی من گناه و ذکر سوئی مرتکب نشود  
 و نیز در صلوة مبسوط یومیّه است :  
 " اجترّاحاتی ابعدتنی عن التّقرب اليك "

**اجتناب** در ضمن نام جنب ذکر است .  
**اجمة** عربی نیستان و بیشه اجم اجم  
 آجام جمع اجم دژ آجام جمع .  
 در شرح کوشراست :  
 " ثم تلاحت واستلاحت بهما آفاق سماء البهاء  
 فِي اجمة اللاهوت " .  
 و در توقیع به محمد شاه است :  
 " اجمة الجبروت " و این بنوع تشبیه و استعاره  
 میباشد که قوی و جواهر انبوه عوالم لاهوت و جبروت را  
 به نیستان و بیشه یا حصن تعبیر فرموده اند .

**اجواء** در جواء ثبت است .  
**احترق** این ریشه ( حرق عربی ) بمعنی  
 باتش نمودن و زدن و سوختن  
 است و لوح معروف " قد احترق "

المخلصون \* صادر در عکا برای حاجی سید علی اکبر  
دهجی در بحبوحه معارضت سید محمد اصفهانی  
ازلی و رفقای هم حبش در تاریخ ظ ح ق تفصیل  
داده شد و آغاز آن لوح خطاب به سید مهدی  
دهجی چنین است :

" ان یا اسی قد حضر لدی الوجه ما انشأه  
ابن اخیک فی ثناء مولاہ و عرفنا منه الشوق والاشتیاق  
و نزلنا له ما یحدث به الشغف والاحتراق فی حب  
اللہ مالک یوم الطلاق طوبی لمن یقره و یتفکر فی ما نزل  
من لدی اللہ المقتدر القدر بسم اللہ الا قدم الاعظم  
تد احترق المخلصون من نار الفراق . . . ان یا علی  
قبل اکبر ان اشکر اللہ بهذا اللوح الذی تجد منه  
رائحة مظلومیتی و ما انا فیہ فی سبیل اللہ ممببود  
العالمین لو یقروه العباد طرًا و یتفکرون فیہ لیضم  
فی کل عرق من عروقہم نارًا یشتعل منها العالمین  
أحشاء جمع حشاء امعاء و اعضاء داخله  
شکم .

در خطاب وصایای عهد است :

" واجتوبوا نیران محبة اللہ بین الضام و الاحشاء "

مصدر عربی به معنی شمار کردن  
و بشمار آوردن .  
لایحیی شمار نشدن و بی شمار .

## إحصاء

در مناجاتی در خطابی است :

" وآیات ملک مقدسة حقایقها کماهی عن  
احصاء اهل الثناء . "

## أحمد

در ضمن محمد ثبت است .

در آثار و آیات نقطه محض اظهار  
ملاطفت و خضوع میرزا محمد علی  
قزوینی از حروف حی و بعض دیگر

## اخ-اخث

را نیز به عبارت یا اخی خطاب کردند و در بعضی  
از الواح میرزا یحیی و دیگر برادران به عنوان " اخی "  
تکرار ذکر یافتند چنانچه در لوح خطاب به صدر دولت  
عثمانی است قوله :

" والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران

اراده تزویج نمود " انتهى

و به حسب قرائن مراد حاجی میرزا رضا قلی میباشد .

و در کتاب ایقان هم محض تحبیب و تقرب خطاب

"ای برادر من" است و نیز لفظ اُخْت بنوع اطلاق یا مضاف مقید در آثار و الواح بارها استعمال گردید و عده ای از مشاهیر نسوان به این عنوان معروف شدند و در رساله الغین است :

"اللّٰهُمَّ اِنَّكَ لتعلم من ادعى حكم الولاية واختيها او حكم التّياية المنصوصة او حكم القرآن بمثل ما انزلت على محمد رسولك او حكم الوحي بمثله ليكفر في الحين وما انا قلت ولا اقول." الخ

و مراد از دو اخت دو نظیر و همتای ولایت یعنی نبوت و رسالت است و این بیان متعلق بسنین اولیة امور و ایام تقیّه و حکمت میباشد و فقها و علماء اسلامی مدعیان هر یک از این امور را تکفیر میکردند و آن حضرت هیچیک از آن القاب و دعاوی را بر خود نگذاشته بودند و فقط فیض و نعمتهای فائزه بر خود را بیان میکردند و نیز در زیارت جامعه صغیره است :

"السّلام علیکم یا اهل المشیة و اختها." الخ

و مراد از اخت و همزاد مشیت اراده است .

و در لوح خطاب به شیخ اصفهانی نجفی است :

"حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و

چون فوت شد آن الواح را به صاحبانش ندادند و یکی از اختهای این مظلوم که من غیر جهة اعراض نموده سپردند الله يعلم ما ورد علی الواحه و آن اخت اهدا با ما نبوده ایشان در محله ای و این مظلوم در محله دیگر ساکن و لکن محسّ عنایت و شفقت چند یوم قبل از حرکت نزد او و والده اش رفته که شاید از ایمان بیاشامند و بآنچه الیوم سبب تقرّب الی الله است - فائز گردند حق میدانند و شاهد و خود او گواه که غیر این به هیچ خیالی نبوده و نیست تا آنکه الحمد لله فائز شدند بطراز محبت مزین گشت و لکن بعد از اسیری و هجرت ما از عراق به آستانه دیگر خبری از او نرسید و بعد از تفریق در ارض طاء با جناب اخوی میرزا رضا قلی ملاقات نشد و خبری از او مخصوصاً نرسید .

در اول ایام کل در یک بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در جریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند و قسمت نمودند و بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدر مسجد شاه و مادر دروازه شعیران ساکن و لکن از اخت از بعد من غیر جهت آثار عناد ظاهر ایمن

مظلوم بهیچ وجه سخن نگفته الا آنکه بنت اخوی  
 مرحوم میرزا محمد حسن علیه بها<sup>۱</sup> الله و سلام الله  
 ورحمته که مخطوبه<sup>۲</sup> غصن اعظم بوده او را اخت ایمن  
 مظلوم از نور به خانه<sup>۳</sup> خود برده و به مقر دیگر فرستاد  
 جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکایت نمودند  
 چه که این امر بسیار عظیم بود موافق رأی هیچ یک  
 از اولیاء<sup>۴</sup> واقع نشد عجب در اینکه اخت او را به محل  
 خود برده و ترقیات داده و به مقام دیگر فرستاده  
 معذک این مظلوم ساکت و صامت بوده و هست مگر  
 آنکه مخصوص تسکین احباب یک کله اظهار رفت و حق  
 شاهد و گواه است که آنچه گفته شد حقیقت بوده و به  
 راستی گفته و احدی از اولیای این اطراف گمان  
 نمیکردند که از اخت چنین امری که خلاف حمیت و  
 محبت و دوستی است واقع شود بعد از ظهور این  
 امر سبیل را مقطوع دیدند و عمل نمودند آنچه را که  
 کل میدانند و میدانید دیگر معلوم است که چه مرتبه  
 حزن از این عمل بر مظلوم وارد شد و بعد به میرزا  
 یحیی پیوست و حال مختلف شنیده میشود و معلوم  
 نیست که چه میگوید و چه میکند نسال الله تبارک و تعالی<sup>۵</sup>

ان يرجعها اليه ويؤيدها على الانابة لدى بهاب  
 فضله انه هو العزيز التواب وهو المقدر القهار.<sup>۱</sup>  
 و نیز قوله :

" وكذلك بعضی از منتسبین در ارض طاه<sup>۲</sup> یکی  
 از امام<sup>۳</sup> الله که به اخت معروف علم نفاق بر افراخته  
 در اول امر با ما نبوده و از امر آگاه نه الوان دنیا  
 و زخرفش او را اخذ نموده بشأنی که آنچه مخصوص  
 دوست بود به دشمن داد معذک ما ستر نمودیم  
 و به حبل اصطبار تمسک جستیم و لکن آن غافل از عمل  
 خود خائف شد و جهره<sup>۴</sup> بر اعراض قیام نمود به قسمی  
 که نفوس را برانگیخت که ما بمن عباد در تضييع امر  
 الهی تشبث نمایند این امور قابل ذکر نبوده و نیست  
 و لکن نظربه اطلاع شمه ای از دریای بغض و عناد  
 ذکر شد و از حق میطلبیم کل را آگاه فرماید بر آنچه  
 که سبب ارتقاء و ارتفاع وجود است و مستقیم دارد به  
 شأنی که نفاق ناعین و ضوضای مریدین او را از بحر  
 بیان مقصود عالمیان منع نکند و محروم نسازد شصت  
 سنه از عمرش رفته والی حین قادر بر قرائت لوحی  
 نه سوف يظهر الله خافية صدرها و خائنة نفسها.<sup>۵</sup>

و کلمه عربیه جریمه بمعنی گناه بزرگ و جنایت در عرف فارسی متداول الاستعمال بود که میگفتند حکمران فلان را جریمه کرد مراد آنکه بهر جرم مجازات مالی نمود و در اینجا اشاره به واقعه هدف کردن بابیان ناصر الدین شاه راست که خانه به فروتر رفت و قیمت داده شد تا از حبس رها گشتند و هفتاد لوح مذکور را که بران منتسبین از اهل نور و غیرهم بواسطه حسن نام زائر نوری از بغداد فرستادند در سالهای بعد میرزا فضل الله بن میرزا محمد حسن اخ اکبر نامبرده در جعبه در محلی مدفون و مکتوم یافته بهر خویش نگه داشت .

و مراد از اخت منفور مذکور حاجیه خانم بزرگ مشهور خواهر مهتر مادراندر ایشان و خواهر ابوینی حاجی میرزا رضا فلی است و بنت مخطوبه مذکوره میرزا محمد حسن شهر بانو خانم نام داشت و بیان واقعه مسطوره که دختر بزرگ نامبرده میرزا محمد حسن در صفر سن نامزد غصن اعظم بود و در سنین بغداد کس به ایران فرستاده خواستند و حتی رسوم شال و انگشتر کنند و حاجیه خانم بزرگ مخصوصا و بعضی دیگر محض تحفظ خود در آن ایام بر خطر مانع شده او را به حفید میرزا آقا

خان صدر اعظم نوری دادند در طی مواضعی ضمن همین کتاب مسطور میباشد و غصن اعظم بعد از صعود ابهی خطابی مفصل برای دلالت عمه نامبرده خود فرستادند و او بامین الاطبای رشتی ازلی داد تا رتی نوشت و از ناحیه ازلیان به طبع رسید و در ضمن ع م م زکری است .

و اخت دیگر اصفر از و نیز در آثار ذکر یافت از آن جمله قوله :

اخت صغری ورقه طویلی فاطمه خانم آن یا اختی الخ  
 و مراد از اخت مسطور در مواردی دیگر از الواح قوله :  
 من زار الاخت و الصیح بری کمن زارنی .  
 و در لوحی دیگر قوله :

بسم العلیم الخبیر یا ارض الطاء یسار آور  
 هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در و دیوارت  
 ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه کسه  
 به حبت جان دادند و روان ایثار نمودند طویلی از برای  
 تو و از برای نفوس که در تو ساکن اند هر صاحب شمس  
 عرف قمیص را از تو مییابد و از تو پدید آمد آنچه مستور  
 بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق



صادق را ذکر نمایم که در توجان داد و در خاکست  
 پنهان شد نفحات قمیص از تو قطع نشده و نخواهد  
 شد ما ذکر مینمائیم ترا و مظلومان و مظلوماتی که در  
 تو مستورند اما نذکر اختی اظهاراً لعنایتی و ابراراً  
 لوفائی . بمظلومیت کبری به حق راجع شد ما اطلع  
 بذلك الا علمي المحيط ای ارض طاء حال هم از فضل  
 الهی محل و مقر دوستان حق طوبی لهم وللذیین  
 هاجروا الیک فی سبیل اللہ مالک هذا الیوم البدیع .  
 و نیز در یکی از آثار خطاب به آقا جمال بروجردی  
 مورخ ۲۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۷ قوله :

" این سنه چند مصیبت واقع شده و درین آخر  
 خبر اخت در ظاهر به ساحت اقدس معروض افتاد  
 فی الحقیقه مظلومه بوده و سزا بر او وارد شد آنچه که  
 غیر از حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی  
 علیها بما صبرت فی اللہ و حملت الشدائد فی سبیله  
 المستقیم .  
 و قوله :

" حضرت اخت ۶۶ روحی لترتتها الشریف  
 فداء و استدعای ابن خادم فانی آنکه یوم از ایام

آن حضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر  
 را زیارت نمائید طوبی لنفس استقرت فی جوارها و سکت  
 فی حولها علیها بهاء اللہ و بهاء ملائکته المقربین .  
 اخت ابونین سماءه به ساره خانم مدفونه در قصبه  
 عبد العظیم میباشد .

## اختر

واژه فارسی به معنی ستاره و درفش  
 و طالع و قال نیک و نام جریده  
 فارسیه در اسلامبول در اواخر

ایام ابهی به مدیریت محمد ظاهر اصفهانی بود که  
 به تحریرت جمعی از مخالفین مجتمع در آنجا تعرض به امر  
 بدیع و اهل بهاء مینمود و در الواح و آثار بارها بسوء  
 ذکر یاد شد منها خطاباً لعندلیب لاهیجی است :

" در باره اختر ذکر نمودی به عناوینی ظاهر شده  
 که شبهه و مثل نداشته و ندارد بدراهم نالایقه و آمال  
 لا تغنیه عمل نمود آنچه را که حقیقت وجود نوحه نمود . الخ  
 کلمه لا تغنیه که بصورت ظاهر جمله فعلیه ملحق تاء  
 تأنیث شده با اینکه تاء مذکور اختصاص به اواخر اسماء  
 دارد توان بنوع فعل غائبه متصل به ضمیر مفعول غائب  
 عائد بصاحب اختر خواند و آمال لا تغنیه یعنی

آرزوهائی که برایش سود ندارد و نیز توان جمله منفی را در کلام به تمامها محکی به حال اسمی و صفت ملحوق بتاء تأنیث به معنی غیر مغنیه برای آمال گرفت .

و نیز در لوحی است :

" در ورقه اخبار این کلمات مذکور قوله :

در تقاب کاری بعضی از منفیان عكاً و تعذیاتی از آنان بر بعضی وارد شده " الخ

و در لوحی دیگر است :

" اتخذوا الاخر لا نفسهم معیناً و ناصرًا لنشر

مفتریاتهم "

به معنی که در عرف فارسی میگویند خدا او را گرفت چندین جا در قرآن به کمال قوت و شدت ذکر

## اخذ

است قوله :

" فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَاخَذْنَا هُمُ اخْذًا وُوبِيلاً "

و قوله :

" اِنَّ اخْذَهُ الِيمُ شَدِيدٌ "

و در لوح رئیس است :

" وَاِذْ اخْذْنَا النَّمْرُودَ بِقَهْرٍ "

و ايضاً :

" طوبى لك بما اخذت روح البيان من راحة الرحمن واخذتك راحة المحبوب "

## اخر

بلاخره ، در آخر در لوح به

نصیر است . قوله :

" تا آنکه بالاخره جسد

منیرم را در هوا آویختند "

## اخلاط

خِلاط نام شهری در آسیای صغری

در رساله دلائل سبعة است قوله :

" سيد محمد اخلاطی

استخراج نموده : یجی ربنا لکم فی النشأتین " الخ

## اخماد

ضمن نام خمود ذکر است .

در لوحی است :

" ایاکم ان تجاوزا عن حکم

الادب و تفعلوا ما یکره عقولکم

ورضاکم هذا ما أمرتم به من اصبح الله المقدر القدير "

## ادب

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و گل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن اریب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال

و کسری اقامت ابهی در آنجا که

مرکز صدور الواح و آثار و زهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ طح ق ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در محلش مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض الّتی سمیناه من قبل بالجزیره الخضراء "

و من بعد بارض السّتر .

که در ضمن لغت خ ضرر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السّجن خلف جبال صخر مرفوعه و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن آیام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من ینظهره اللّهی فرمودند معروف است در یکی از آثار صادره به امضاء خ اد ۶۶ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع

عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء

مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه که ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی بسیار که شمه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر ابهی و احتجاج از طریق بیان ورد میرزا یحیی ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنفیر از معاندان کمثر اثری یافت میشود که این مطالب

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن ادیب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال

## آدِرْنَه

و کسری اقامت ابهی در آنجا که مرکز صدور الواح و آثار و ذهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ طح قی ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در مجلس مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض التی سمیناه من قبل بالجزیره الخضراء "

و من بعد بارض السّر ."

که در ضمن لغت خضر ر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السجن خلف جبال صخر مرفوع و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن ایام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من یظهره اللهی فرمودند معروف است و در یکی از آثار صادره به امضاء خاندان ۶۶۴ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع

عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء

مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه کسه

ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی

بسیار که شمه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح

کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر

ابهی و احتجاج از طریق بیان ورت میرزا یحیی

ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید

ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنغیر

از معاندان کثر اثری یافت میشود که این مطالب

در آن نباشد و اسلوب بیان تقریباً با اسلوب بیان نقطه و مشتمل جمل عربیه گاهی صورتاً مخالف با تراکیب متداوله است و چنانچه در ضمن لغات حجات ، حکمت تقیه و غیرها ثبت است در اوائل معاشات و مجارات فرموده همی ذکر بیان و مستغاث و مناعت آن امر میفرمودند و اندک اندک پرده را برداشتند و استقلال کامل شریعتی امر بهائی در آن سنین بمنزله حطی بود که به قرب ولادت دیده میشد و در لوح رئیس راجع به آنجا است قوله :

" قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کل شجر و حجر و دینعة سوف یخرجها الله بالحق " ( خبر و پیشگوئی راجع به مستقبل روشن آنجاست ) . . . " احاط المشرکون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البیوت "

در لوح بسیط الحقیقه قوله :

## ادویس

" اول من تدرس بالحکمة هو

ادریس لذا ستمی بهذا الاسم و اورا

هرمس نیز گفته اند در هر لسان با سمی موسوم است و در

هر فنی از فنون حکمت بیانات کافیه وافیه فرموده اند . "

## ادوارد براون

Edward Granville  
Browne

پروفسور انگلیسی استاد فارسی و عربی در دارالفنون کمبریج مخصوصاً در ادبیات دولمان مذکور تعمق و تبخر حاصل کرد و در آثار بیان مطالعات بسیار نمود و با بابیان ملاقات و معاشرت و مراسمات بیروت و درک ملاقات اهلی در قصر بهجی عکا و ملاقات میرزا یحیی ازل در ماغوسا قبریس با و آخر سنین ۱۳۰۸ هجری نمود و کتب بسیار با انگلیسی و فارسی در ادبیات ایرانی و باهی نشر داد و تأیید امر بیان و اشارات و نکته گیری در امر بهائی کرد که از آن جمله کتابی بنام « کتاب نقطه الکاف » در تاریخ ظهر باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی مقتول در سنه ۱۲۶۸ هجری بسعی و اهتمام اقل العباد ادوارد برون معلم زبان فارسی در دارالفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع گردید در مطبعه بریل در لندن از بلاد هلند به طبع رشید سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی « و در ظهر کتاب است " تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار ، بعد از وفات تربت ما در زمین

مجو - در سینه های مردم عارف مزار ماست . " که به فارسی با مقدمه از ناشر و نکته سنجیهای طبع و نشر نمود و دقیقتر از آن کتاب سفریک ساله اش در ایران و نیز ترجمه به انگلیسی با نکته گیریهای کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسینخان همدانی و بهمین طریق نسبت بتاریخ مقاله ستیاح و نیز رساله ای که محض نشر بعضی اسناد تازه بدست آورده خود طبع کرد و مخصوصاً ترجمه و طبع کتاب هشت بهشت روحی و غیرها و از جانب مرکز میثاق ابهی مقرر گشت که بر آنها جواب وحل شبهه نگاشته گردد و از مابین آنچه شد تألیف آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی که خواهر زاده اش آقا سید مهدی با معاونت عده دیگر اكمال نمود در ترکستان روسیه طبع گردید و خطابی در این خصوص است قوله :

" ای منادی پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله بر خدمت قائمی و در عبودیت جمال ابهی همدم عبدالبهاء در خصوص جواب معمولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیه مهم است جواب لازم دارد البتّه به تمام همت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی

میرزا جانی مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیها با ادوارد برون متفق شده اند ( مراد از کلمه یموتیها ازلیان است که بسا با تغییر کلمه یحیی نام ازل بکلمه مقابلش یموت یموتیها فرمودند ) و این مفتریات و دسائس را به میان آورده اند باری بسرعت نهایت همت لازم است . عبدالبهاء به آستان جمال ابهی تضرع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقیناً است یرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیه جلوه نماید و عليك البهء الابهی ع ع

و نیز در کتاب بدایع الآثار شرح مسافرتشان به امریکا از بیاناتشان منقول و مسطور است قوله :

" تاریخ حاجی میرزا جانی را کم و زیاد نموده به کتابخانه پاریس و لندن فرستادند یحیائیها او را با مفتریاتی تحریک بر ترجمه و طبع نمودند او هم محض ترویج اغراض خود به طبع و نشر آن پرداخت ... من به او نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که به ساحت اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق

بتابد ."

و نیز در کتاب مذکور کیفیت حضورش به محضرشان در پارسی ثبت و این عبارت مذکور است :

" تا هنگام عزیمتش بر رفتن که دستشان را بوسید و با اظهار خلوص و خضوع رفت ."

به معنی صاحب ادب و عالم

و متخلق به علوم و فنون ادب .

### آدیب

لقب میرزا حسن طالقانی یکسی

از ایادی امر مشهور در افراه بهائیان و کثیر الذکر

در آثار مرکز عهد ایهی از آن جمله :

" طهران جناب ادیب علیه بهاء الله الایهی

هو الله

... در بدایت انقلاب ( انقلاب

مشروطیت در ایران ) عبدالهها بنهائیت همت کوشید

که یاران بی طرف مانند و خیردو جهت باشند ملاحظه

شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه

آنست که حکومت بهانه نماید و ماده بعضو ضعیف ریزد

و جمیع احبای الهی را قتل عام کنند و واسطه صلح

نمایند و بسبب این قضیه حکومت نفوذ شدید یابد

و اقتدار جدید نماید جناب آقا سید علی اکبر را احضار

نمودم گفتم که آنچه خواستیم یاران را از مداخله منع

نمائیم ممکن نشد بعضی مایل به مداخله هستند و این

نتایج مضره بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع

نمایم میخواهم که عبارتی در حق مرکز سلف نویسم اگر

چنانچه باید و شاید قیام نماید فبها و الا از قضایای

مسلمه امرالله است . به حضرت امام جعفر صادق گفتند

که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتند

چگونه شد که تحقق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی

بدا شد خلاصه بموصی الیه گفتم که در قائمیت امام

جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانچه باید و

شاید معمول نگردد بدا سهل است ."

در خطابی دیگر به اوست :

" عبارت بی وفایان را بنفسی از احبای حمل

نمائید این اخبار قبل الوقوع است آید زمانی که خود

ظاهر و آشکار گردد و از برای نفسی شبهه نماند

الحمد لله بعبودیت آستان میپردازیم و هر دلشکسته

را مینوازیم جز بعبودیت آستان مقدس راز و نیازی نداریم

و باهر خوش آهنگی در نغمه و آوازیم ."

از  
در مرتبه بیکی از وجوه سه گانه  
استعمال میشود نخست ظرف  
زمان گذشته که اضافه جمله فعلیه  
ماضویه میگردد و در این حال بسا که جمله مضاف الیهها  
سقوط در کلام نماید و بموضع از آن تنوینی بآخر از  
در آید و حرف زال مکسور باشد و با دخال زمانی  
بر از بصورت حینث یا یومث در آمده و بهمین  
ترکیب ملفوظ و مسطور شود و در کتابت حینث غالباً  
اختصار کرده ح مینوشتند .  
در قرآن است قوله :  
" یومثی تَحَدِثُ أَخْبَارَهَا " و در کتاب اقدس  
است قوله :  
" هذا ما اخبرناکم به از کنا فی العراق " .  
دوم تعلیلیه که علت و سبب واقعه را بیان مینماید .  
در بیان در خطبه افتتاحیه ضمن جمله فارسیه است :  
" از لم یزل متعالی بوده از اقتران هشی " .  
و قوله :  
" از اشباح المرایا لا یرجع الی ما قد بد " .  
و در قرآن است قوله :

" لِن یُنْفَعِکُمُ الْیَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنْکُمْ فِی الصُّدُوبِ  
مشترکون ."  
سوم فجائیّه که افاده ناگهان برخورد باهری را میرساند .  
شاعر گوید :  
استقدر لله خیرا وارضین به  
فهینما العسرا ان دارت میاسیر  
وهینما العر فی الاحیا مفتیط  
اذا هو الرمس تعفوه الاعاصیر  
و از نوع اول یعنی از ظرفیه را ما ملحق میشود و از ما  
بمنزله کلمه واحده ظرفیه شرطیه قرار میگیرد و دو جمله  
بعد از آن که شرط و جزا میباشد اگر فعل مضارعند  
مجزوم میگردند و این احوال برای قلت استعمال  
در آثار جدیده غیر مشهود بلکه غیر موجودند .  
ازا برد و حالت استعمال میشود حالت اولی از ظرفیه  
و در این صورت غالباً متضمن معنی شرط و برای زمان  
مستقبل میباشد .  
در کتاب اقدس است قوله :  
" اذا فرتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی  
ینفی لکل نفس ان یتبع ما امر به " .



و قوله :

" اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم . . . "

متبنی نوید :

" واذا اتتك مذمتی من ناقتی فہی الشہادة

لی بانی کامل "

دوم اذا فجائیہ مانند بیت مذکور و در قرآن است :

" فالقیہا فاذا ہی حیة تسعی "

مصدر عربی به معنی اقرار و بیہ

معنی رام و مطیع و خاضع شدن .

در مناجاتی در لوحی است :

## إِذْعَانُ

" الہی الہی لك الحمد بما جعلتني معترفًا

بوحدانیتک و مقرأً بفردانیتک و مدعناً بما انزلته فی کتابک

الذی بہ فرقت بین الحق و الباطل . "

و در مناجاتی در خطابی است :

" وکل الاسائین من الحکماء اعترفوا و اذعنوا

لہذا . " الخ

## أَذْفَرُ

عربی ہوی خوش و نیز ہوی ناخوش .

## إِذْنٌ

اجازہ و رخصت .

در لوحی است :

" كذلك اشرق نیترا لذن

والارادة . "

و در لوح رئیس است :

" ولو ظهر منهم مالا اذن الله . " الخ

گوش . آذان جمع .

## أُذُنٌ

در لوح به اشرف زنجانی ( شہید )

قوله :

" فطوبی لأذنک بما سمعت نعمة الله العتسدر

العلیم الحکیم . "

و در لوح رئیس قوله :

" نتکلم معک بلسان القوة و القدرة بما منعت

عن استماعه آذان المخلصین . "

و قوله :

" ای اهل ارض ندای این مظلوم را باذان

جان استماع نمائید . "

و در لوح بشارات قوله :

" از کوشر بیان آذان امکان از قصص کاذبہ

مظهر شود . "

## إِذَنْ

که به صورت اِذَا هم نوشته میشود  
به اصطلاح علم نحو جواب و جزا  
است و چون بر فعل مضارع

درآمده آن را منصوب میدارد و ما بعدش جواب و جزاء  
ما قبلش میباشد .

در کتاب اقدس است :

" اِذَا يَحِلُّ مَا امْسَكْنَ لَكُمْ . "

آزان - ایدان - تأزین بمعنی اعلام .

از حضرت بهاء الله در سوره القلم :

" ان يا قلم اذن بين ملاء القوم . " الخ

و ذکر آزان طَبَق دستور حضرت نقطه ذیل نام صادق  
در توقیعی است .

عربی جمع اَرْمَلَّ وَاَرْمَلَّةٌ به معنی  
بینوایان و زنان فقیر .

## أرامل

در کتاب اقدس است قوله :

" لِيَصْرِفُوهَا اِمْنَاءَ الرَّحْمَنِ فِي الْاِيْتَامِ وَالْاِرَامِلِ . "

و در خصوص یصرفون به حال جمع اِمْنَاءَ ضَمَنَ نَام  
قمیص شرحی ثبت است و فی الْاِيْتَامِ به معنی للایتام

میباشد .

و در لوح حکما است :

" وَتَسْكُوا بما يَنْتَفِعُ به الْعَالَمُ مِنَ الصَّفِيرِ وَالْكَبِيرِ

وَالشُّيُخِ وَالْاِرَامِلِ . "

در لوح " دعا " يدعوه محیی الانام

فی الْاِيْتَامِ . " است :

## ارب

" فَوْنَفْسِكَ كَلَّ جَوَارِحِي

وَارْكَانِي يَحِبُّ ان يَصِيرَ اِرْبًا اِرْبًا فِي سَبِيلِكَ . "

به معنی عضو عضو و جدا جدا .

پادشاه باستانی هخامنشی ایران .

در کتاب مفاوضات نقل از کتب

## ارتخشستا

مقدسه بنی اسرائیل به این نام

Artakhsnasta

مذکور و یونانیان اَرْتَاكْزِرِكْسَز ( Artaxerxes ) نوشتند و هر

دو شاید مفسر از نام اصلی اردشیر و ارتخشستر باشد .

مصدر عربی به معنی ترقی و بالاروی

## إِرْتِقَاءٌ

در لوح دنیا است :

" امروز هر آگاهی گواهی

میدهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده

سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقا ام . "

و در لون رئیس است :

" كما ترى النطفة انّها بعد ارتقائها الى المقام

الذی قدر فیها يظهر الله بها نفسها ."

در کتاب اقدس است :

## ارث

" قد قسمنا الموارث علی

عدد الزّاء . " الخ

تمام ترکه میت پس از وضع مخارج مبینة و مستثنیات مذکور در کتاب بر چهل و دو سهم مضروب در شصت که حاصل ۲۵۲۰ و جامع کسور تسعه و رافع احتیاجات بکسر در فروع سهام مذکور است قسمت میشود و طبقات وراثت هفت اند آغاز از ذریّات و انجام به معلّمین منتہی میگردد و لذا توزیع بر هفت صنف میشود و سهم ذریّات نه از چهل و دو است که با ضرب در شصت عدد ابجدی حروف نام مقت ۵۴۰ بیرون میآید و سهم ما بعد هشت الی سهم هفتم که سه میباشد و از چهل و دو چیزی باقی نماند و تقسیم بیان چنین بود و حضرت بهاء الله سهم ذریّات را مضاعف یعنی هیجده از چهل و دو قرار دادند و از هر يك يك و نیم سهم کاستند چنانچه سهم بعد از ذریّات شش و نیم الی

سهم هفتم که يك و نیم است منتہی میگردد .

و در یکی از آثار خطاب به زین المقربین چنین مسطور است قوله :

" در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواہ فداه به آن امر فرمودند همان محبوب است آنچه از اولوالقسمه موجود قسموا بینہم اموالہم و ما دون آن باید به ساحت اقدس عرض شود الامر بیده یحکم کیف یشاء در این مقام در ارث ستر حکمی نازل و قسمت نفوس مفقودہ مؤنثاً به وراثت موجودہ راجع الی ان تحقق بیت العدل و بعد از تحقق حکم آن ظاهر خواهد شد و لکن المهاجرین الذین ہاجرُوا فی سنة التی ہاجر فیہا جمال القدم میراثہم یرجع الی وراثتہم هذا من فضل اللّٰہ علیہم . " الخ

این بیان در جواب زین المقربین قبل از صدور کتاب اقدس بود و اکنون در ضمن رساله سؤال و جواب مذکور در نام اقدس ثبت است .

## اردبیل

شهر قدیم شہیر در آذربایجان از مهمترین وقایع امر بهائی در آنجا که موجب نشر ذکرش در افواہ

و آثار گردید واقعهء امین العلماء است چنانکه شهرت ایمانش در این امر موجب التهاب غضب ملاها خصوصاً حاجی میرزا علی اکبر معروف گردید و او را بر منبر برای تبری از این عقیده فرستادند و او اخبار و آیات در باب منع و نهی از لعن خواند و بالاخره ملای مذکور تحریک کرده او را به سال ۳۳۶ کشتند و محل قتل در خانه اش و هم مدفنش در آن بلد است .

قصبه معروف قدیم از مراکز بای

**اردستان** نشین سالهای اولیه بود و اکنون

از مراکز پر جمعیت بهائی است

که در محلهء باب الرحی مجتمعند و در بسیاری از آثار به عنوان صریح و یا رمزیه " ارض الالف " و " آر " و " آرد " و " اردس " خصوصاً خطاب به فتح اعظم و برادرش رفیع و پسرانش محمد و شهاب و نیز رفیعا و پسرانش و نیز ملا علی اکبر و میرزا احمد و محمد علی و غیرهم و در ضمن لغت رحیم و وفاء زکری است .

قصبه معروف یزد از آغاز این امر

مرکزی شد و نامش در تاریخ

و آثار تکرار یافت و موطن گروهی

**اردکان**

از مشاهیر و شهداء شد که مقتل و مدفنشان مشخص و مرتب میباشد و عده ای از مؤمنین آنجا بدین نام و طریق در الواح مذکورند " خباز الاحدیة اردک " و " حاجی محمد رضا اردک " " حاجی ابوالحسن اردک " " آقا علی اردک " " حاجی علی اکبر اردک "

اَرْدُنَّ و اَرْدَن نام اکبرانهار

فلسطین بارها در اسفار تورات

و در کتاب یشوع و غیره ذکر

شد و گویند یحیی بن زکریا صیح را در آن تعمید داد

و حواری در آن تعمید میدادند و این روز نزد مسیحیان

و یهود تاریخی و متبرک و مقدس محسوب میباشد و مسیحیان

از آن نهر که نهر الشریعه میخواندند آب گرفته در ظروف

نگهداشته پس از عود به وطن هدیه میکردند .

در کتاب اقدس است :

" قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن

فی الوادی المقدس ینادی لبتیک اللهم لبتیک . "

که علی الظاهر مراد از بحر اعظم امر ابهی و مراد از نهر

اردن امر مسیح میباشد .

**اردیبهشت** دومین ماه از سال ایرانی که

برای انطباق با عید اعظم رضوان به ذکر و توصیف در آثار بهائی اختصاص دارد .

در لوح حکمت است :

### ارسطو

" وبعده ( افلاطون ) من سقى  
بارسطو طاليس الحكيم المشهور

وهو الذى استنبط القوة البخارية . " الخ

در لوح حج بغداد است :

### أَرْض

" فطوبى لك يا بيت بما اختارك  
الله وجعلك محلاً لنفسه ومقرراً

لسلطنته وما سبقك ارض الا ارض التى اصطفاه الله  
على كل بقاع الارض بما رقم من قلمه الحفيظ . " الخ

ارض شیراز است که در سورة الصبر ذکر میباشد .

دو قریه در مازندران بنام ارطی

کفشگر کلا و ارطی بوخیل محل

سکونت جمعی از بهائیان مانند

### أَرطى

محمد تقی هم سجن ملا علی جان شهید شهیر و پسرش

ملا آقا جان و شیخ عبدالحمید و پسرانش علی اکبر و

یونس و احمد و ابوالقاسم دیگر شهدی رضا شهدی

علیجان شیخ محمد تقی محمد جان شهدی یعقوب

و غیرهم .

عربى مار خطرناك با خط و خال  
سیاه .

### أَرْقَم

در لوح خطاب به حاج محمد

کریم خان است قوله :

" ولا تكن كالارقم للضلاض "

فارسی قلعه تو در تو و عمارات

وسیمه رفیعمه محصنه مشتمل بر

بنج و باروهای مدافعه که در مراکز

ولایات و ایالات ایران مخصوص اقامت حکمرانان و قوای

سپاهیشان بود و ارك تیریز معروف است .

### أَرْك

عربى تخت مجلل مزین پادشاهی اراك

جمع . در زیارت سید الشهداء است :

" وتبدل اریکه الاعتساف بكرسى الانصاف "

فارسی تحفه و سوغات و ره آورد .

در لوحی است قوله :

### اریکه

### أَرْمغان

" ذکر ارمغان نمودند

لوح ارمغان که از قبل در باره جناب افغان علیه بهائی

و عنایتش نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه

المخلصون عرف ارمغان اللّٰه ربّ العالمين و مالک  
المرثی العظیم ."

## اروپا

در ضمن شرح احوال ادوارد برون  
انگلیسی ذکر شد که اول اروپا کسی  
مرتبط به این امر او بود و چون امریکا  
ارتباط یافت بواسطه بهائیان آنجا و مبلغین ایرانی  
که در زهاب و ایاب شدند عده ای در انگلستان و فرانسه  
ارتباط و اقامت پیدا کردند و بعضی از مبلغین ایرانی  
و امریکائی مخصوص برای تزئید عده و تکمیل به فرانسه  
و انگلستان و بالاخره اطریش و آلمان رفتند و عده ای  
در آن کشورها به ایمان جدید و خدمت درین امر  
قد برافراختند و ارتباط مهم و صریح در دوره مرکز  
و مبین امر ابهی خصوصاً پس از مسافرتشان به آن حدود  
تحقق یافت که اوضاع آن مسافرت و واقعات ایام و  
اسماء و احوال بهائیان آن کشورها در کتاب بدایع الآثار  
و هم در نشریات ژلاتینی و دیگر اوراق و جرائد آن  
ایام ثبت میباشد و فهرستی چنین است که بعد از انقلاب  
سیاسی مملکت عثمانی و انهدام بنیان آن دولت و تأسیس  
دولت ترک در سنه ۱۹۰۹ میلادی بعد از اقامت

یازده ماه در حیفا به صر رفتند و بیش از یازده ماه  
در آن مملکت ماندند آنگاه عزیمت سویس فرمودند  
و اول ورودشان به مارسیل ۲۴ شعبان سال ۱۳۲۹ هـ  
ق . مطابق ۱۹ اگست سال ۱۹۱۱ میلادی اتفاق  
افتاد و پس از چند یوم به سویس رفتند و به کنسار  
دریاچه ژنو در گراند هتل دو پارک ماندند و بهائیان  
از پاریس و لندن و دیگر بلاد و بسیاری از بهائیان  
امریکائی مقیم سویس و جوانان محصل ایرانی به حضور  
رسیدند و چون لیدی بلامفیلد انگلیسی تلگراف دعوت  
کرد در ۱۳ رمضان مطابق ۷ سپتامبر با میرزا اسدالله  
اصفهانى و میرزا باقرخان شیرازی و تمدن الملک و خسرو  
رفته به ساحل ویکتوریا لندن رسیدند و مسس کروپر Mrs. Thropper  
(Cropper) اتومبیل سواری خود را به اختیار آن حضرت  
گذاشت و لیدی بلومفیلد خانه خود را برای مهمانی  
و اقامت ایشان داد و خود با دختران در هوتل  
منزل کرد و در آن روزها مجالس و خطابه پی در پی شد از آنجمله  
در کلیسای سیتی تمپل (City Temple) با حضور سه  
هزار نفر و نیز در قدیمی ترین و محترمترین کلیسا با  
حضور بیش از هزار نفر خطابه فرمودند و مدت توقف

در لندن ۲۶ روز شد و در سه شنبه سوم اکتبر به عزم پاریس روانه شدند و در ایام اقامت پاریس میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا احمد ولیدی بلوم فیلد و مس رول (Miss Reveil) را به ملاقات بهائیان آلمان فرستادند و به مارسیل برگشتند و در هتل هلونیا وارد شدند و در هفتم دسامبر با کشتی پرتغالی به اتفاق میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا باقر خان شیرازی و میرزا عزیز الله خان و تمدن الملك عزیمت اسکندریه کردند و بعد از اقامت پنج ماه در رمله باز در ششم ربیع الثانی سال ۱۳۲۰ هـ . ق . مطابق ۲۹ مارچ ۱۹۱۲ میلادی از رمله حرکت کردند و از اسکندریه با کشتی عازم امریکا شدند و همسرهان شخص شوق ربانی و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی و میرزا منیرزین و دکتر فرید و خسرو بودند و حتی در ناپولی برای سیر و تفج پیاده نشدند و برای علت و مصلحتی که پیش آمد شخص شوق ربانی با خسرو به حیفا عودت کردند و ایشان با دیگر همسرهان به امریکا رفتند و در مراجعت از آن کشور باز در چهارم محرم ۱۳۳۱ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۹۱۲ با میرزا احمد سهراب و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی

به لیورپول وارد شدند و روز هفت محرم مطابق ۱۶ دیسامبر با همسرهان مذکور و مسیود رفوس و آقا احمد یزدی و مسس فریزر (Mrs. Frazer) و مس هرریک (Miss Herrick) به لندن رفتند و روز ۲۸ محرم مطابق ۱۶ ژانویه عودت به لندن نمودند و روز ۱۳ صفر مطابق ۱ ژانویه از انگلستان بسوی فرانسه رفتند و به استتکارت وارد شدند و روز ۳۰ ربیع الثانی ۱۸ آپریل بسوی بوداپست رفتند و در روز دهم جمادی الاولی اولی ۱۹۱۳ به پاریس برگشتند و روز ۷ رجب ۱۲ جون از پاریس برای حیفا حرکت کردند و روز هشت رجب ۱۳ جون در مارسیل وارد کشتی شدند و در آن سفرها مراسله و تلگرافهای پیاپی به شرق و غرب همی کردند چنانچه از اقیانوس در حالی که به امریک میرفتند در نامه خطاب به ابن ابهر در طهران چنین فرمودند :

" زیرا میرزا منیر را نا خدا و طبیب کشتی به بهانه رمی چشم از شهر ناپولی اعاده به اسکندریه نمودند . "

و تلگرافی به غلام علی دوا فروش طهران :

" رسیدیم به وینا دیشب در جمعی از طالبان حقیقت صحبت شد به همه جا خبر دهید - ۱۲ جمادی

الاولی ۱۳۳۱

و تلگرافی دیگر به غلام علی دوا فروش طهران ایران :

" با سرور الهی برگشتیم پاریس . عباس ۲۸

جمادی الاولی ۱۳۳۱

أرومه به عربی بیخ و ریشه درخت

أروم جمع .

## أروم

در ضمن خطاب شهیر به بهائیان

خراسان است :

" وَأَسْتَأْصَلُ أَرُومَهُمْ وَأَقْتُلُ جُرُومَهُمْ . "

استأصل را به تطبیق با جمل دیگر در معنی لازمی استعما

فرمودند یعنی از بیخ برآمد ریشه هایشان و از جای

کنده شد اصل و عنصرشان .

یا ارمیه و در این عصر به نام

## أرومیه

رضائیه شهری معروف در آذربایجان

ایران از شخص نقطه البیان

در آنجا اموری مهم نقل یافت که به تفصیل در تاریخ این

امر ثبت است و از همان ایام گروهی باین بر جای

ماندند و در حدود سال ۱۲۶۰ ه . ق قریب پنجاه

تن ازلی میزیستند و ملامحمود و علیقلی نام وکیل تبلیغ

میکرد و نیز جمعی از اهل بهاء بودند و در آن میان

حاجی ملا امام ویردی شهرت داشت که در تاریخ ثبت

میباشد و از توقیعات صادر در آنجاست قوله :

" هوالله الجوار الوهاب بسم الله الرحمن

الرحیم الحمد لله الذی اختتر احبائه بالبلاء جزاء بما

وعد لهم من جزيل الآلاء فله الحمد حمداً يحبه ويرضاه

و كان ذریعة بالوصول الی طاعته و لقاہ فله اصبر و علیه

اتكل و الیه اشکوبتی و حزنی و کفی بالله ولیاً و کفی

بالله نصیراً چند صفحه قرطاس قبل نوشته شد انشاء الله

رسیده حال تحریر که شب بیست و چهارم شهر الله

الحرام است لله الحمد نعمت صحت بر قرار است

و هنوز فرجی ظاهر نیست الا آنکه دستخطی از شاه

رسید اظهار التفات بی شمار نموده اند تا بعد چه

مقدر شود و حکمی هم به یحیی خان حاکم ارومیه شده

ظاهر قبول نکرده ولی هنوز محقق نیست تا بعد چه

ظاهر شود و صفحه به خط شریف ملاحظه نموده عدد

۶۰ را نگاه داشته تا ۴۰ هرگاه گرفته شد مع ۵۰ رسید

را بعد خواهیم نوشت از سفر والده اطلاعی بهم نرسید

ظاهر که هنوز محقق نشده سفر ایشان هر قدر بخواهند